



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

الغزوة بسير ٢٠١٠

جا من مهربان باش

پروپاگاندا

ماتدادی خوشی این گونه بدین گوید



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با من مهربان باش ...

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

وثوق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	با من مهربان باش
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست
۱۳	مقدمه
۱۵	تو بودی که مرا صدا زدی
۱۷	همه جا مهربانی تو را دیدم
۱۹	به دنبال آرزوی کوچکم!
۲۱	آرامشی که هرگز گم نمی کنم!
۲۳	بهتر از تو ندیده ام هنوز
۲۵	گویی هیچ گناهی ندارم!
۲۷	روی نیازم فقط تویی!
۳۱	فرشتگان برایم دعا می کنند
۳۵	کجا در جستجوی تو باشم؟
۳۷	هیچ پناهی مانند تو نیست
۳۹	این صورت را به خاک نهاده ام
۴۳	آدرس بخشش تو کجاست؟
۴۵	مرگ زیبا آرزوی من است
۴۸	رویت را از من بر نگردان
۵۲	کوله بار همیشگی من
۵۵	آزادی از اسارت دنیا
۵۷	خزانه های تو تمامی ندارد
۶۰	آفرینش من، جلوه مهربانی تو

۶۳ اوج بزرگواری خدای من

۶۵ مرا به دیگری وامگذار!

۶۷ ای مونس لحظه های تنهایی!

۷۰ سلام به حاجت بزرگ من

۷۲ ای بهتر از پدر و مادر

۷۴ ای بی نیاز از عذاب من

۷۶ نامی که خودت انتخاب کردی

۷۹ منابع

۸۵ درباره مرکز

با من مهربان باش

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: با من مهربان باش / مهدی خدامیان آرانی

مشخصات نشر: قم: وثوق، ۱۳۹۱

مشخصات ظاهری: ۶۷ ص.

فروست: اندیشه سبز؛ ۴۱

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۱۹۲۸۱

ص: ۱

اشاره

با من مهربان باش

مهدی خدامیان آرانی

ص: ۳

فہرست

تصویر

□

ص: ۵

تصوير

□

ص: ٦

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چقدر دلم برای آن روزگارها تنگ شده است! آن وقت ها شهر ما این قدر چراغانی نبود، شب که می شد تاریکی همه جا را فرا می گرفت و من مهمان ستاره های زیبای آسمان می شدم، سی و دو سال قبل، آن زمان من کودکی پنج ساله بودم، وقتی شب فرا می رسید، منتظر می ماندم تا پدر بزرگم دست مرا بگیرد و مرا به بالای بام ببرد، تو چه می دانی خوابیدن در زیر آسمان آن هم روی بامی که از کاهگل است چه لذتی دارد.

آن شب ها را هیچ وقت فراموش نمی کنم، همان روزهایی که عشق به آسمان در وجودم جوانه زد و این گونه شد که آسمان برای من الهام بخش گردید.

ساعتی به ستارگان خیره می شدم و بعد به خواب می رفتم، چند ساعت که می گذشت، صدایی به گوشم می رسید که خواب را از چشم من می ربود، این صدای پدر بزرگ بود، او در گوشه ای از بام رو به آسمان ایستاده بود و با خدای خویش راز و نیاز می کرد. آری! ماه رمضان بود و مردم دوست داشتند نزدیک شدن سحر را متوجه بشوند، صدای پدر بزرگ در تمام محله می پیچید. این یک رسم قدیمی در شهر ما بود که متأسفانه برای همیشه فراموش شد، افسوس که شهر خیلی عوض شده است! حسرت آن روزگار برای همیشه در دلم باقی مانده است.

سالیان سال است که پدر بزرگ من که اهل محل او را «شیخ علی اکبر» می خواندند، از دنیا رفته است و من امشب قلم در دست گرفته ام تا راه او را ادامه بدهم، می خواهم در مورد مناجات با خدا، برای جوانان این سرزمین بنویسم، از خود خدا کمک می طلبم و از او می خواهم یاریم کند که امید من فقط به اوست.

مهدی خُدامیان آرانی

آران ویدگل. شهریور ۱۳۹۰

ص: ۸

تو بودی که مرا صدا زدی

سخن خود را با ستایش تو آغاز می‌کنم، از عمق وجودم فریاد می‌زنم که تو خدای خوبی‌ها و زیبایی‌ها هستی، تو از هر عیب به دور هستی.

من خوب می‌دانم که تو بر من لطف و مهربانی می‌کنی و مرا به سوی خود می‌کشانی. این تو هستی که توفیقم دادی تا بیایم و با تو سخن بگویم.

من می‌دانم و باور دارم که تو سرآمد همه مهربانی‌ها هستی. تو از پدر و مادر بر من مهربان‌تری!

حتماً می‌دانی که چقدر دوست دارم تو را «مهربان» صدا کنم!

ای مهربان! حالا- که به من اجازه دادی تا با تو سخن بگویم، پس صدایم را بشنو و دعایم را اجابت کن و از بدی‌های من چشم‌پوش!

خوب می‌دانم که اگر تو نمی‌خواستی و اجازه‌ام نمی‌دادی، من هرگز نمی‌توانستم با تو سخن بگویم. خوب می‌دانم که این تو بودی که مرا به سوی خود کشاندی، و گرنه من چگونه می‌توانستم از کار و زندگی خود دست‌بکشم و رو به سوی تو کنم، قلب من آن قدر کوچک است که به سادگی شیفته دنیا می‌شود، از تو چه پنهان! گاه دنیا، همه عشق من می‌گردد و تو را فراموش می‌کنم، اما الان که به خود می‌آیم می‌بینم که در مقابل تو نشسته‌ام و تو را می‌خوانم. من کجا بودم و الان کجا آمده‌ام؟

آیا من خودم آمده‌ام؟

هرگز! چه کسی می تواند از نازها و کرشمه های دنیا دست بکشد؟ چه کسی می تواند از دنیا و زیبایی های آن دل بکند و رو به سوی تو کند؟

تو بودی که دل مرا گرفتی و به سوی خود کشاندی. این لطف و مهربانی تو بود. خوب می دانی که اگر من با تو خلوت نکنم، اگر با تو حرف نزنم، دلم می میرد. تو دوست نداشتی که دل من بیش از این سیاه گردد، نمی دانم چه شد؟ واقعاً نمی دانم. الان روبروی تو نشسته ام و تو را صدا می زنم. ممنون تو هستم. تو خیلی بزرگواری!

خودت می دانی این حرف ها را برای چه زدم. همه این ها را گفتم که بگویم: اکنون که خودت دعوتم کردی، اکنون که خودت یاریم نمودی و اجازه دادی تا با تو سخن بگویم و دعا بخوانم، پس رویت را از من برمگردان. با من قهر نکن. من دارم تو را صدا می زنم، پس جوابم را بده. امیدم را ناامید نکن که هیچ کس از درگاه تو ناامید برنمی گردد.

آمده ام که با تو سخن بگویم، خلوتی پیدا کرده ام و صدایت می زنم: ای خدای خوب من!

تو هم جوابم را بده. (۱)

ص: ۱۰

۱ - ۱. «اللَّهُمَّ إِنِّي افْتَتِحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ وَأَنْتَ مَسَدٌّ لِلصَّوَابِ بِمَنِّكَ، وَأَيَقُنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَشَدَّ الْمَعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقْمَةِ، وَأَعْظَمَ الْمُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ، اللَّهُمَّ أذْنُ لِي فِي دَعَائِكَ وَمَسْأَلَتِكَ، فَاسْمِعْ يَا سَمِيعَ مَدْحَتِي، وَأَجِبْ يَا رَحِيمَ دَعْوَتِي، وَأَقِلَّ يَا غَفُورَ عَثْرَتِي...»: مصباح المتهجد ص ۵۷۷، تهذيب الأحكام ج ۳ ص ۱۰۸، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۳۸، المصباح للكفعمي ص ۵۷۸.

همه جا مهربانی تو را دیدم

وقتی به تو فکر می کنم، می بینم که خیلی وقت ها بوده که من گرفتار بلا بودم و تو را صدا زدم و تو مرا یاری کردی و نجاتم دادی.

یادم نمی رود، خیلی وقت ها دل من از غم و غصه انباشته شده بود، آسمان دلم ابری بود، با تمام وجودم رو به سوی تو نمودم، تو هم بزرگواری کردی و همه غصه های مرا برطرف کردی.

خیلی وقت ها شده است که شیطان وسوسه ام نمود و من گناهی کرده و شرمنده تو می شوم، اما تو مرا بخشیدی، از گناه من چشم پوشیدی و هرگز آن را به رخم نیاوردی.

هیچ وقت مهربانی های تو را فراموش نمی کنم، همیشه و در همه جا مهربانی های تو را دیده ام.

تو را ستایش می کنم ای خدایی که هرگز فنا نمی شوی، تو هرگز نابود نمی شوی. همواره بوده ای و خواهی بود.

من تو را می پرستم، تو که هیچ گاه نابود نمی شوی، هر کس خدایی غیر از تو را پرستد، باید بداند که سرانجام روزی خدای او نابود و نیست خواهد شد، اما تو خدای من هستی، فقط تو هستی که هرگز فنا نمی شوی.

تو به انجام هر کاری توانا هستی، نیاز به هیچ چیز نداری، تو فقط بی نیاز هستی و همه نیازمند تو هستند.

من به خاطر همه نعمت هایی که به من دادی تو را سپاس می گویم.

تو را سپاس می گویم ای خدایی که بر سرتاسر جهان هستی، حکومت داری، حکم تو بر همه هستی جاری است. هیچ چیزی مانند تو نیست. تو از ویژگی های آفریده های خود بالاتر و والاتر هستی. تو خدای یگانه هستی.

تو را ستایش می کنم، هر جا را که نگاه می کنم، لطف و کرم تو به چشمم می آید، تو همواره به بندگان خود جود و بخشش می کنی، بندگان تو به سوی تو می آیند و هیچ گاه آنان را ناامید نمی کنی، به همه لطف می کنی.

ای خدای خوب من!

یک حرفی هست که دوست دارم به تو بگویم:

وقتی من نیازی دارم، با وجود این که افرادی را می شناسم که آنان هم اهل جود هستند، اما من به نزد آنان نمی روم، فقط به در خانه تو می آیم، برای این که عنایت و هدیه تو با دیگران خیلی فرق می کند، وقتی دیگران هدیه ای می دهند، این هدیه دادن، از سرمایه آنها کم می کند، وقتی آنها چیزی به من می دهند، دیگر خودشان آن را ندارند.

آن ثروتمندی که مثلاً ۵۰۰ سکه طلا برای کمک به فقرا می دهد، دیگر خودش آن ۵۰۰ سکه را ندارد، این جود و کرم، از سرمایه او کم می کند.

این یک قانون است، اما این قانون یک استثنا دارد، وقتی تو به من هدیه ای می دهی، چیزی از سرمایه های تو کم نمی شود، آری! این هدیه دادن، فقط جود و بخشش تو را زیاد و زیادتیر می کند. (۱)

ص: ۱۲

۱ - ۲. «فکم یا إلهی من کره قد فرجتها، وهموم قد کشفتها، وعثره قد أفلتها، ورحمه قد نشرتها، وحلقه بلاءٍ قد فککتها، الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبه ولا ولداً، ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکثیره تکبیراً، الحمد لله بجمیع محامده کلها علی جمیع نعمه، الحمد لله الذی لا مضاد له فی ملکه، ولا منازع له فی أمره، الحمد لله الذی لا شریک له فی خلقه ولا شیهه له فی عظمته، الحمد لله الفاشی فی الخلق أمره وحمده، الظاهر بالکرم مجده، الباسط بالجود یده، الذی لا تنقص خزائنه، ولا تزیده کثره العطاء إلا جوداً وکرمًا، إنه هو العزیز الوهاب...»: مصباح المتهجد ص ۵۷۷، تهذیب الأحکام ج ۳ ص ۱۰۸، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۳۸، المصباح للکفعمی ص ۵۷۸.

به دنبال آرزوی کوچکم!

بارها پیش آمده که من حاجت های زیادی داشته ام، امّا یکی از آن حاجت ها برایم خیلی مهم بوده است، برای همین از حاجت ها و درخواست های کوچکم چشم پوشی کرده و فقط آن حاجت و آرزوی بزرگ را از تو خواسته ام.

من این گونه تربیت شده ام که همیشه باید آرزوهای بزرگ را بر آرزوهای کوچک مقدم بدارم.

امشب هم که نیمه شب است، به درِ خانه تو آمده ام؛ آرزوی بزرگ خویش را از تو می خواهم، تو را صدا می زنم تا مرا به آرزوی بزرگم برسانی.

دستم را به سوی تو دراز کرده ام و تو را این گونه می خوانم: «خدایا! حاجت بزرگی دارم...».

لحظاتی می گذرد، سؤالی به ذهنم می رسد: چرا به تو می گویم: حاجت بزرگ مرا بده؟

این حاجت برای من بزرگ است، در اینجا، در دنیای من، در این دنیایِ خاکی، این حاجت مهم و بزرگ است، امّا آیا برای تو هم این گونه است؟

آیا این حاجتِ من، برای تو که خدای من هستی، بزرگ جلوه می کند؟

پس باید به گونه ای دیگر با تو حرف بزنم:

خدایا! حاجتی به دل دارم که آن حاجت برای من بزرگ است و برای تو بسیار کوچک!

خدایا! آرزوی من هر چقدر بزرگ هم باشد، می دانم که برای تو بسیار کوچک است، همه هستی در مقابل بزرگی تو، کوچک است، حاجت من که اصلاً به چشم نمی آید.

خدایا! خودت می دانی که این حاجتی که در نزد تو هیچ است، اکنون همه چیز من شده است. از تو می خواهم حاجتم را برآورده کنی و مرا به آرزویم برسانی. (۱)

ص: ۱۴

۱-۳. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَلِيلاً مِنْ كَثِيرٍ، مَعَ حَاجَةٍ بِي إِلَيْهِ عَظِيمَةٍ، وَغِنَاكَ عَنْهُ قَدِيمٍ، وَهُوَ عِنْدِي كَثِيرٌ، وَهُوَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَفْوَكَ عَنْ ذَنْبِي وَتَجَاوُزَكَ عَنْ خَطِيئَتِي وَصَفْحَكَ عَنْ ظَلْمِي وَسِتْرَكَ عَلَيَّ قَبِيحَ عَمَلِي وَحِلْمَكَ عَنْ كَثِيرِ جُرْمِي عِنْدَمَا كَانُ مِنَ الْخَطَايَا وَعَمْدِي، أَطْمَعُنِي فِي أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَا أُسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ...»: مصباح المتهجد ص ۵۷۷، تهذيب الأحكام ج ۳ ص ۱۰۸، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۳۸، المصباح للكفعمي ص ۵۷۸.

آرامشی که هرگز گم نمی‌کنم!

تو خود می‌دانی که من بنده گنه‌کار تو هستم و اکنون به درِ خانه تو آمده‌ام، با دنیایی از امید و آرزو رو به سوی تو کرده‌ام، آمده‌ام تا به من نظر کنی و حاجت مرا بدهی.

من خوب می‌دانم که شایستگی مهربانی‌های تو را ندارم و از تو چیزی را می‌خواهم که لایق آن نیستم!

وقتی با خود فکر کردم، دیدم که تو بارها گناه مرا بخشیده‌ای و از خطاهای من چشم پوشیده‌ای، آبروی مرا در نزد دیگران نبرده‌ای و گناهانم را از دیگران مخفی کرده‌ای، فهمیدم که می‌توانم باز هم به درِ خانه تو بیایم و تو را صدا بزنم و در انتظار مهربانی تو باشم.

تو بارها و بارها دعای مرا اجابت کرده‌ای و صدایم را شنیده‌ای، من هرگز آن مهربانی‌های تو را فراموش نکرده‌ام، برای همین است که با کمال آرامش تو را می‌خوانم، اگر چه گنه‌کارم، امّا از تو نمی‌ترسم، من با آرامشی بزرگ، تو را می‌خوانم، زیرا من از تو جز مهربانی چیز دیگری ندیدم. خوب می‌دانم که باید از گناه خود بترسم، نه از تو.

من بارها دیدم که تو جواب مرا دادی و دعاهایم را مستجاب کردی، برای همین امشب با اطمینان خاطر بار دیگر صدایت می‌زنم و تو را می‌خوانم، می‌دانم که تو جواب مرا خواهی داد.

آری! این باور من است که تو سرانجام جواب مرا می دهی و مرا به آرزویم می رسانی، فقط اشکال در این است که گاهی من عجله می کنم و اصرار دارم که خیلی زود مرا به آرزویم برسانی.

خدایا! یادم نمی رود، من بارها تو را سرزنش کردم و گفتم: «تو دیگر چه خدایی هستی! مرا ببخش که با تو چنین سخن گفتم».

چه کنم؟ من بنده ای ضعیف هستم، می خواستم زود به آرزویم برسم، دیدم که حاجتم را زود برآورده نمی کنی، برای همین با زبان به اعتراض گشودم، حال آن که نمی دانستم که تو چون مرا دوست داری، حاجتم را نمی دهی.

تو از آینده خبر داشتی، می دانستی که این آرزویی که من دارم، به صلاح من نیست، اگر من به آن حاجت خود برسم، خودم را تباه خواهم کرد، هنوز ظرفیت وجودی من آن قدر بزرگ نشده است که بتوانم از آن نعمت، به خوبی استفاده کنم.

آری! فقط تو بوده که از آینده خبر داشتی و چون دوستم داشتی، حاجتم را نمی دادی!

وای که من چقدر نادان بودم، من تو را می خواندم و خیال می کردم تو جوابم را نمی دهی، زیرا من فقط آن آرزو را می دیدم و بس! ولی تو هزاران چیز دیگر را می دانستی. (۱)

ص: ۱۶

۱-۴. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَلِيلاً مِنْ كَثِيرٍ، مَعَ حَاجَةٍ بِي إِلَيْهِ عَظِيمَةٍ، وَغَنَاكَ عَنْهُ قَدِيمٍ، وَهُوَ عِنْدِي كَثِيرٌ، وَهُوَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَفْوَكَ عَنْ ذَنْبِي وَتَجَاوُزَكَ عَنْ خَطِيئَتِي وَصَفْحَكَ عَنْ ظَلْمِي وَسِتْرَكَ عَلَيَّ قَبِيحٌ عَمَلِي وَحَلْمَكَ عَنْ كَثِيرِ جَرْمِي عِنْدَمَا كَانَتْ مِنْ خَطَأِي وَعَمْدِي، أَطْمَعُنِي فِي أَنْ أَسْأَلُكَ مَا لَا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ، الَّذِي رَزَقْتَنِي مِنْ رَحْمَتِكَ، وَأَرَيْتَنِي مِنْ قَدْرَتِكَ، وَعَرَفْتَنِي مِنْ إِجَابَتِكَ، فَصَرْتُ أَدْعُوكَ آمِناً وَأَسْأَلُكَ مُسْتَأْذِناً، لَا خَائِفاً وَلَا وَجْلاً، مَدَلاً عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتُ فِيهِ إِلَيْكَ، فَإِنْ أَبْطَأَ عَنِّي عَتَبْتُ بِجَهْلِي عَلَيْكَ، وَلَعَلَّ الَّذِي أَبْطَأَ عَنِّي هُوَ خَيْرٌ لِي؛ لَعَلَّكَ بَعَاقِبُهُ الْأُمُورُ...»: مصباح المتهجد ص ۵۷۷، تهذيب الأحكام ج ۳ ص ۱۰۸، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۳۸، المصباح للكفعمي ص ۵۷۸.

داشتم فکر می کردم که تو چه خدای مهربانی هستی، هیچ کس مثل تو مرا دوست ندارد و در حق من این چنین خوبی نمی کند.

امشب با خود فکر می کردم، دیدم که من چقدر بنده بدی برای تو هستم و تو چه خدای خوبی برای من هستی! تو بارها مرا به سوی خود خواندی، امّا من با تو قهر کردم، تو مرا صدا زدی، امّا من فرار کردم. تو به من محبت نمودی و من با تو دشمنی نمودم! امّا تو باز هم به من محبت نمودی گویا من بر تو حق بزرگی دارم!

یاد قصه کودک چهارساله خود افتادم، آن روز که به خانه آمدم و دیدم که او بعضی نوشته های مرا برداشته و روی آنها با قلم و خودکار خط کشیده و نقاشی کرده است. نمی دانم، او خیلی وقت ها مرا همیشه مشغول نوشتن دیده بود، شاید او هم در دنیای خود خواسته نویسنده شود!

سراغ او را گرفتم، او در گوشه خانه مخفی شده بود. مثل این که ترسیده بود. او فهمیده بود کار اشتباهی کرده است.

من در جستجوی او بودم، او را دیدم که در گوشه ای پنهان شده است. به سویش رفتم، لبخند زدم، او فهمید که من او را بخشیده ام، امّا او باز هم فرار کرد، به دنبالش رفتم، امّا او باز فرار کرد، گویی که حق با اوست، من اکنون باید ناز او را می کشیدم، باید التماسش می کردم تا به به نزد من برگردد.

حکایت من هم حکایت آن کودک است، من گناه کرده ام، امّیا تو مرا می خوانی، صدایم می زنی، به من محبت می کنی، ولی من باز هم از تو دوری می کنم، با تو قهر می کنم، تو می خواهی لطف و رحمت را بر من نازل کنی، امّیا من از روی نادانی از تو فرار می کنم. (۱)

ص: ۱۸

۱-۵. «فلم أرَ مولاً- كريماً أصبر على عبدٍ لئيمٍ منك عليّ يا ربّ، أنّك تدعوني فأؤلّي عنك، وتتحبّب إليّ فأتبغض إليك، وتتودّد إليّ فلا- أقبل منك، كأنّ لي التطلّول عليك، فلم يمنعك ذلك من الرحمه بي والإحسان إليّ والفضل عليّ بجدك وكرمك، فارحم عبدك الجاهل، وجد عليه بفضل إحسانك، إنّك جواد كريم...»: مصباح المتهدّج ص ۵۷۷، تهذيب الأحكام ج ۳ ص ۱۰۸، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۳۸، المصباح للكفعمي ص ۵۷۸.

گویی هیچ گناهی ندارم!

تو را ستایش می‌کنم ای خدایی که گناه بندگان خود را می‌بخشی، در حالی قدرت داری آنها را به عذاب گرفتار سازی.

تو را ستایش می‌کنم ای خدایی که از همه گناهان من باخبر هستی، ولی از همه آن گناهان، چشم پوشی می‌کنی و در حق من آن چنان بزرگواری می‌کنی، گویی که من هیچ خطایی ندارم.

تو را ستایش می‌کنم ای خدایی که هر وقت تو را صدا بزنم، جوابم را می‌دهی و هر وقت، گناه و خطایی می‌کنم تو آن را می‌پوشانی و بر من غضب نمی‌کنی.

تو چه نعمت‌های بزرگی به من داده‌ای که من هرگز نمی‌توانم آنها را شماره کنم. خیلی وقت‌ها شده است که من ترس و نگرانی داشتم، به درگاه تو رو کردم، تو پناهم دادی و آرامش را به قلب من بازگرداندی و قلب مرا شادمان ساختی.

تو آن قدر خوب هستی که هرگز در خانه ات را به روی نیازمندان نمی‌بندی و هیچ کس را دست خالی از درگاہت بر نمی‌گردانی.

تو را ستایش می‌کنم که خالق همه هستی هستی و خودت آفریده نشده‌ای، زیرا اگر تو هم آفریده و مخلوق بودی، یک روزی از بین می‌رفتی.

من تو را می‌پرستم که شایسته پرستش هستی، تو هرگز نابود نمی‌شوی، تو پایان نداری، زیرا آغازی نداشته‌ای، تو همیشه بوده‌ای. آن کسی از بین می‌رود که مخلوق باشد. مرگ همه در دست توست، تویی که در روز قیامت همه را بار دیگر

زنده می کنی، اما تو آن زنده ای هستی که هرگز فنا ندارد. همه خوبی ها در دست توست و تو به هر کاری توانا هستی. تو را ستایش می کنم که به دیگران روزی می دهی، ولی خودت بی نیاز از همه چیز هستی، برای بندگانت آب و انواع غذا را فراهم نموده ای ولی خودت بی نیاز از غذا هستی، فقط تو هستی که از همه چیز بی نیاز هستی و همه به تو نیازمند هستند.

من تو را که خدای بی نیاز هستی می پرستم، تو به اعمال خوب من هم نیاز نداری، گناه بندگانت هم به تو هیچ ضرری نمی رساند. تو به هیچ چیز و هیچ کس نیاز نداری. آقایی و بزرگی تو اندازه ای ندارد. (۱)

ص: ۲۰

۱- ۶. «الحمد لله مالك الملك مجرى الفلك، مسخر الرياح فائق الاصباح، ديان الدين رب العالمين، الحمد لله على حلمه بعد علمه، والحمد لله على عفوه بعد قدرته، والحمد لله على طول اناثه في غضبه وهو قادر على ما يريد، الحمد لله خالق الخلق باسط الرزق، فائق الاصباح، ذي الجلال والاكرام والفضل والنعام، الذي بعد فلا يرى وقرب فشهد النجوى، تبارك وتعالى، الحمد لله الذي ليس له منازع يعادله، ولا شبه يشاكله، ولا ظهير يعاضده، قهر بعزته الأعرّاء، وتواضع لعظمته العظماء، فبلغ بقدرته ما يشاء، الحمد لله الذي يجيبنى حين أناديه، ويستر على كل عوره وأنا أعصيه، ويعظم النعمة على فلا أجازيه، فكم من موهبه هنيئه قد أعطاني، وعظيمه مخوفه قد كفاني، وبهجه موقنه قد أراني، فأنتى عليه حامداً، وأذكره مسبحاً، الحمد لله الذي لا يهتك حجابيه، ولا يعلق بابه، ولا يرد سائله، ولا يخيب آمله، الحمد لله الذي يون الخائفين، ويُنجي الصالحين، ويرفع المستضعفين، ويضع المستكبرين، ويهلك ملوكاً ويستخلف آخرين، الحمد لله قاصم الجبارين، مُببر الظالمين، مدرك الهاربين، نكال الظالمين، صريخ المستصرخين، موضع حاجات الطالبين، معتمد المونين، الحمد لله الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها، وترجف الأرض وعمّارها وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها، الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله، الحمد لله الذي يخلق ولم يخلق، ويرزق ولا يرزق، ويطعم ولا يطعم، ويُميت الأحياء ويُحيى الموتى وهو حي لا يموت، بيده الخير وهو على كل شيء قدير...»: مصباح المتهجد ص ۵۷۷، تهذيب الأحكام ج ۳ ص ۱۰۸، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۳۸، المصباح للكفعمي ص ۵۷۸.

روی نیازم فقط تویی!

خدایا! خودت می دانی که من غمی به دل دارم که هیچ کس غیر از خودت نمی تواند این غم را از دل من بزداید، برای همین از تو می خواهم به من نظر رحمتی کنی و دل مرا به لطف خود شاد کنی.

خدایا! من آرزویی دارم که جز تو هیچ کس دیگر نمی تواند مرا به آن آرزو برساند، من حاجتی دارم که فقط تو می توانی آن را برآورده کنی.

خدایا! اکنون که به من اجازه دادی تا تو را صدا بزنم و با تو سخن بگویم، پس دعایم را مستجاب کن و مرا به آرزویم برسان!

خدایا! از تو می خواهم آن گونه نظر لطف و رحمت خود را شامل حالم کنی که بعد از آن دیگر هرگز از تو دور نشوم.

خدایا! آن چنان برکتی به زندگی من بده که دیگر بعد از آن، محتاج هیچ کس غیر از خود تو نباشم.

خدایا! توفیقم بده که همواره تو را به خاطر نعمت هایی که به من داده ای شکر کنم.

نیاز مرا به خودت را، روز به روز افزون گردان و از دیگران بی نیازم کن! کاری کن که فقط به درگاه تو روی آورم.

خدایا! من به تو پناه می برم از این که جواب خوبی های تو را با بدی بدهم!

من به فکر آن هستم تا همه مردم از دست من راضی باشند، برای خشنودی

آنها برنامه ریزی می کنم، می خواهم رابطه خوبی با آنها داشته باشم، اما نمی دانم مرا چه شده است که به فکر این نیستم تا تو را از خود راضی و خشنود کنم.

خدایا! به تو پناه می برم از این که در زندگی ام کاری انجام بدهم که آن کار برای تو نباشد و رنگ و بوی تو را نداشته باشد؛ خودت کاری کن که همه کارهای من فقط به خاطر تو باشد.

خدایا! من از این که به دنیا دل بسته شوم و دنیا همه هستی من شود به تو پناه می برم.

خدایا! چگونه باور کنم که تو مرا در روز قیامت به خاطر گناهانم عذاب کنی؟ مگر رحمت و مهربانی تو همه جهان هستی را فرا نگرفته است؟

از تو می خواهم مرا ببخشی و از گناهم چشم پوشی که بخشش من، چیزی از بزرگواری تو کم نمی کند، تو بی نیاز از همه چیز هستی و تو دانا و توانایی!

خدایا! امشب از توبه های خود توبه می کنم! بارها و بارها توبه کردم و گفتم دیگر گناه نمی کنم، ولی باز شیطان فریبم را داد و توبه خود را شکستم!

خدایا! توبه مرا قبول کن و به خاطر زیادی گناهانم از من روی برگردان!

خدایا! این توبه مرا، توبه ای واقعی قرار بده! توبه ای که تو آن را قبول کنی و از من راضی شوی.

من بنده روسیاه تو هستم و از تو می خواهم تا مرا از گناه بازداری، مرا در دژ محکم خویش قرار دهی تا دیگر هرگز هوس گناه نکنم.

درست است که من گناهکارم، اما از تو می خواهم توبه ام را قبول کنی و کاری کنی که دیگر هیچ گناهی انجام ندهم و در لحظه مرگ از من راضی باشی، آن لحظه ای که من به دیدار تو می آیم، تو مرا قبول کنی و کاری کنی که همه فرشتگان و دوستان خوبت، به حال من غبطه بخورند و آرزو کنند که کاش جای من بودند.

خدایا! من به گناهان خویش نزد تو اعتراف می کنم و از تو می خواهم کاری کنی

که هیچ کس از گناهانم باخبر نشود و آبروی من نزد هیچ کس نرود.

بارخداایا! تو از هر عیبی پاک و منزّه هستی، تو خدای همه خوبی‌ها هستی، من خطا کردم و بر خودم ظلم کردم، من بودم که نافرمانی تو کردم، اکنون از تو می‌خواهم تا گناهم را ببخشی که تو خدایی مهربان و بخشنده هستی.

خداایا! من قبول دارم که گناهانم بسیار زیاد است، اما وقتی گناهان زیاد من در مقابل عفو تو قرار می‌گیرند، بسیار کوچک به نظر می‌آیند، زیرا که عفو و بخشش تو بی‌انتهاست. (۱)

ص: ۲۳

۱-۷. «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ لَهُمْ لَا يَفْرَجُهُ غَيْرُكَ، وَلرَحْمِهِ لَا تُنَالُ إِلَّا بِكَ، وَللِكَرْبِ لَا يَكْشِفُهُ إِلَّا أَنْتَ، وَلرَغْبِهِ لَا تَبْلُغُ إِلَّا بِكَ، وَلِحَاجَتِهِ لَا تُقْضَى دُونَكَ، اللّٰهُمَّ فَكَمَا كَانَ مِنْ شَأْنِكَ مَا أُرْدَتْنِي بِهِ مِنْ مَسْأَلَتِكَ، وَرَحْمَتِي بِهِ مِنْ ذِكْرِكَ، فَلِيَكُنْ مِنْ شَأْنِكَ سَيِّدِي الْإِجَابَةِ لِيَّ فِيْمَا دَعَوْتُكَ، وَالنَّجَاةِ لِي فِيْمَا قَدْ فَرَعْتُ إِلَيْكَ مِنْهُ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْتَحْ لِي مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً لَا تَعْدُبُنِي بَعْدَهَا أَبَدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا لَا تَفْقِرُنِي بَعْدَهُ إِلَى أَحَدٍ سِوَاكَ أَبَدًا، تَزِيدُنِي بِذَلِكَ لَكَ شُكْرًا وَإِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْرًا، وَبِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ غِنًى وَتَعَفُّفًا، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ يَكُونَ جَزَاءَ إِحْسَانِكَ الْإِسَاءَةَ مِنِّي، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَصْلِحَ عَمَلِي فِيْمَا بَيْنِي وَبَيْنَ النَّاسِ وَأُفْسِدَهُ فِيْمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ تَحُولَ سِرِّيْتِي بَيْنِي وَبَيْنَكَ، أَوْ تَكُونَ مَخَالَفَةً لَطَاعَتِكَ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ يَكُونَ شَيْءٌ مِنْ الْأَشْيَاءِ آثَرَ عِنْدِي مِنْ طَاعَتِكَ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَعْمَلَ مِنْ طَاعَتِكَ قَلِيلًا أَوْ كَثِيرًا أُرِيدُ بِهِ أَحَدًا غَيْرَكَ، أَوْ أَعْمَلَ عَمَلًا يَخَالِطُهُ رِثَاءٌ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَوًى يَرُدُّ مِنْ يَرْكَبُهُ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَجْعَلَ شَيْئًا مِنْ شُكْرِي فِيْمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ لِغَيْرِكَ أَطْلُبُ بِهِ رِضَا خَلْقِكَ. اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَعْدَى حَدًّا مِنْ حُدُودِكَ أَتَزَيَّنُ بِذَلِكَ لِلنَّاسِ وَأُرْكَنُ بِهِ إِلَى الدُّنْيَا، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عَقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوذُ بِطَاعَتِكَ مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ بِحَيْثُ ثَاءٌ وَجَهْكَ، لَا أَحْصِي الثَّنَاءَ عَلَيْكَ وَلَوْ حَرَصْتُ، وَأَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ مَظَالِمِ كَثِيرَةٍ لِعِبَادِكَ عِنْدِي، فَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ أَوْ أُمَةٍ مِنْ إِمَائِكَ كَانَتْ لَهُ قَبْلِي مَظْلَمَةٌ ظَلَمْتَهُ إِيَّاهَا فِي مَالِهِ أَوْ بَدَنِهِ أَوْ عَرْضِهِ لَا أَسْتَطِيعُ أَدَاءَ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَلَا تَحْلُلُهَا مِنْهُ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَرْضَهُ أَنْتَ عَنِّي بِمَا شِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ، وَهَبْهَا لِي، وَمَا تَصْنَعُ يَا سَيِّدِي بَعْدَابِي، وَقَدْ وَسَعَتْ رَحْمَتُكَ كُلَّ شَيْءٍ، وَمَا عَلَيْكَ يَا رَبِّ أَنْ تَكْرُمَنِي بِرَحْمَتِكَ وَلَا تَهَيِّنَنِي بِعَذَابِكَ، وَلَا يَنْقُصَكَ يَا رَبِّ أَنْ تَفْعَلَ بِي مَا سَأَلْتُكَ، فَأَنْتَ وَاجِدٌ لِكُلِّ شَيْءٍ. اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ تَبَتْ إِلَيْكَ مِنْهُ ثُمَّ عُدْتُ فِيهِ، وَمِمَّا ضَيَّعْتُ مِنْ فَرَائِضِكَ وَأَدَاءِ حَقِّكَ... اللّٰهُمَّ يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْمِحَامِدِ الَّتِي لَا تُحْصَى، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاقْبَلْ تَوْبَتِي، وَلَا تَرُدَّهَا لِكَثْرَةِ ذُنُوبِي وَمَا أَسْرَفْتُ عَلَيَّ نَفْسِي، حَتَّى أَرْجِعَ فِي ذَنْبٍ تَبَتْ إِلَيْكَ مِنْهُ، فَاجْعَلْهَا يَا عَزِيزُ تَوْبَةً نَصُوحًا صَادِقَةً مَبْرُورَةً لَدَيْكَ، مَقْبُولَةً مَرْفُوعَةً عِنْدَكَ، فِي خَزَائِنِكَ الَّتِي ذَخَرْتَهَا لِأَوْلِيَائِكَ حِينَ قَبَلْتَهَا مِنْهُمْ وَرَضِيتَ بِهَا عَنْهُمْ، اللّٰهُمَّ إِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ نَفْسَ عَبْدِكَ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَحْتَصِنَهَا مِنَ الذُّنُوبِ، وَتَمْنَعَهَا مِنَ الْخَطَايَا، وَتَحْرِزَهَا مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَتَجْعَلَهَا فِي حَصْنٍ حَصِينٍ مَنِيعٍ لَا يَصِلُ إِلَيْهَا ذَنْبٌ وَلَا خَطِيئَةٌ، وَلَا يَفْسُدُهَا عَيْبٌ وَلَا مَعْصِيَةٌ، حَتَّى أَلْقَاكَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ، وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ، وَأَنَا مَسْرُورٌ تَغْبِطُنِي مَلَائِكَتُكَ وَأَنْبِيَآؤُكَ وَرَسُلُكَ وَجَمِيعُ خَلْقِكَ، وَقَدْ قَبَلْتَنِي وَجَعَلْتَنِي تَائِبًا طَاهِرًا زَاكِيًا عِنْدَكَ مِنَ الصَّادِقِينَ. اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعْتَرِفُ لَكَ بِذُنُوبِي، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْهَا ذُنُوبًا لَا تَظْهَرُهَا لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، يَا

غَفَّارِ الذَّنُوبِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاعْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مِنْ عَطَائِكَ وَمَنِّكَ وَفَضْلِكَ وَفِي عِلْمِكَ وَقَضَائِكَ أَنْ تَرْزُقَنِي التَّوْبَةَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاعْصِمْنِي بَقِيَّةِ عَمْرِي...»: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٢٣، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٢٩.

بار خدایا! به من توفیق انجام کاری را بده که با انجام آن کار، درهای یقین به روی من باز شود. خودت، یقینی به قلب من بده که هر شک و تردیدی را از قلب من بزداید.

خدایا! تو ترسی در دل من قرار ده که با آن ترس، رحمت تو را به سوی خود جذب کنم!

تو از من خواستی تا از گناه دوری کنم، اما من به گناه آلوده شدم، ولی تو آبروی مرا نبردی و گناه مرا از همه مخفی ساختی.

تو به من نعمت های زیادی دادی و من این نعمت ها را در راه نافرمانی تو استفاده کردم، اما تو آن نعمت ها را از من نگرفتی!

ای کسی که از روی مهربانی مرا نصیحت کردی و دوست داشتی که من راه زیبایی ها را بروم، حتی در قرآن خود با من سخن گفتی، ولی من به سخن تو گوش نکردم.

تو بدی های مرا از همه پوشاندی و خوبی های مرا برای همه آشکار ساختی، تو کاری کردی که مردم خیال می کنند من هیچ گناهی انجام نداده ام.

من به خاطر این که مردم از دست من راضی باشند، نافرمانی را کردم، ولی تو مرا به آنان واگذار نکردی، تو مرا روزی دادی و به من مهربانی نمودی!

تو مرا به بهشت خود دعوت نمودی و از من خواستی تا به سوی تو بیایم، اما

من این دعوت را قبول نکردم، نافرمانی تو کردم و خودم آتش عذاب را انتخاب نمودم، ولی باز هم تو در توبه را به روی من نبستی!

خدایا! گناهان بزرگ مرا بخشیدی و مرا امر کردی تا تو را صدا بزنم و تو را بخوانم و قول دادی که دعایم را مستجاب کنی. من معصیت تو را کردم و تو گناهم را پوشانیدی، من گناه تو را کردم، اما تو دوست نداشتی که کسی مرا به خاطر گناهم سرزنش کند!

من نعمت های تو را در راه معصیت صرف کردم ولی تو آن نعمت ها را از من نگرفتی!

تو توانایی و قدرت به من دادی و من آن را در راه نافرمانی تو به کار بردم، ولی تو مرا ناتوان نساختی و قدرتم را از من نگرفتی.

یادم نمی رود، وقتی غرق گناه بودم، گرفتار شدم، به سوی تو رو کردم، از تو حاجت خود را خواستم، تو می دانستی که من اهل گناهم ولی باز هم به من محبت کردی و حاجتم را روا کردی.

من شب و روز مشغول گناه شدم و تو فرشتگانت را مأمور کردی تا برای من استغفار کنند.

ای خدایی که من گناه تو را کردم ولی تو به من فرصت دادی و در رحمت خود را به روی من گشودی!

ای خدایی که اگر من کار خوبی انجام بدهم آن را فراموش نمی کنی، هر چند آن کار خیلی کوچک باشد، اما هرگز نعمت هایی که به من داده ای را به رخم نمی کشی.

ای خدایی که بر من منت نهادی و شناخت خودت را به من عنایت کردی!

همه کارهای خوب من، نمی تواند شکر یکی از نعمت های بیشمار تو باشد.

خدایا! من جوانی خود را در نافرمانی تو صرف کردم ولی تو در توبه را به روی من نبستی!

من در حضور تو به گناهانم اعتراف می کنم تا شاید تو به من رحم کنی و از گناهم درگذری.

من می دانم با این ستم هایی که بر خودم کرده ام، مستحق عذاب تو هستم، اما چه کنم؟ می دانم رحمت و مهربانی تو خیلی زیاد است. من به رحمت تو دل بسته ام.

تو پناه من در دنیا و آخرتی، تو امید و سرمایه من برای روز قیامت هستی. (۱).

ص: ۲۶

۸-۱. «اللهم أقسم لي كل ما تُطفئ به عني ناره كل جاهل، وتُخمد عني شعله كل قائل، وأعطني هدي من كل ضلاله، وغني من كل فقر، وقوه من كل ضعف، وعزاً من كل ذل، ورفعاً من كل ضعه، وأمناً من كل خوف، وعافيه من كل بلاء، اللهم ارزقني عملاً يفتح لي باب كل يقين، و يقيناً يسد عني باب كل شبهه، ودعاءً تبسط لي به الإجابه، وخوفاً تيسر لي به كل رحمه، وعصمه تحول بيني وبين الذنوب، برحمتك يا أرحم الراحمين... يا من نهاني عن المعصيه فعصيته فلم يهتك سترى عند معصيته، يا من ألبسني عافيته فعصيته فلم يسلبني عند ذلك عافيته، يا من أكرمني وأسبغ علي نعمه، فعصيته فلم يزل عني نعمته، يا من نصح لي فتركت نصيحتة فلم يستدرجني عند تركي نصيحتة، يا من أوصاني بوصايا كثيره لا تُحصى إشفاقاً منه علي ورحمه منه لي فتركت وصيته، يا من كتم سيئتي وأظهر محاسني، حتى كآني لم أزل أعمل بطاعته، يا من أروضت عباده بسخطه فلم يكلني إليهم ورزقني من سعته، يا من دعاني إلى جنته فاخترت النار، فلم يمنعه ذلك أن فتح لي باب توبته. يا من أقالني عظيم العثرات، وأمرني بالدعاء وضمن لي إجابته، يا من أعصيه فيستر علي، ويغضب لي إن عُيرت بمعصيته، يا من نهى خلقه عن انتهاك محارمي وأنا مقيم على انتهاك محارمه، يا من أفيت ما أعطاني في معصيته فلم يجبس عني عطيتة، يا من قويت على المعاصي بكفائته فلم يخذلني، ولم يخرجني من كفايته، يا من بارزته بالخطايا فلم يمثّل بي عند جرأتي على مبارزته، يا من أمهلني حتى استغنيت من لذاتي ثم وعدني على تركها مغفرته، يا من أدعوه وأنا على معصيته فيجيبني ويقضي حاجتي بقدرته، يا من عصيته بالليل والنهار وقد وكل بالاستغفار لي ملائكته، يا من عصيته في الشباب والمشيبي وهو يتأنا بي ويفتح لي باب رحمته، يا من يشكر اليسير من عملي، وينسى الكثير من كرامته، يا من خلصني بقدرته ونجاني بلطفه، يا من استدرجني حتى جانب محبته، يا من فرض الكثير لي من إجابته على طول إسائتي وتضييعي فريضته، يا من يغفر ظلمنا وحبونا وجرأتنا وهو لا يجور علينا في قضيتة، يا من نتظالم فلا يؤخذنا بعلمه، ويمهل حتى يحضر المظلوم بينته، يا من يشرك به عبده وهو خلقه فلا يتعاضمه أن يغفر له جريرته، يا من منّ عليّ بتوحيده، وأحصى عليّ الذنوب وأرجو أن يغفرها لي بمشيتة، يا من أعذر وأنذر ثم عدت بعد الإعذار والإنذار في معصيته، يا من يعلم أنّ حسناتي لا تكون ثمناً لأصغر نعمه، يا من أفيت عمري في معصيته فلم يغلق عني باب توبته. يا ويلي ما أقلّ حيائي، ويا سبحان هذا الربّ ما أعظم هيئته، ويا ويلي ما أقطع لساني بعد الإعذار وما عذري وقد ظهرت عليّ حجّته. ها أنا ذا بائح بجرمي مقرّ بذنبي لربي ليرحمني ويتغمّدي بمغفرته، يا من الأرضون والسموات جميعاً في قبضته، يا من استحقت عقوبته، ها أنا ذا مقرّ بذنبي، يا من وسع كل شيء برحمته، ها أنا ذا عبدك الحسير الخاطئ اغفر له خطيئته، يا من يجيرني في محياي ومماتي، يا من هو عدّتي لظلمه القبر ووحشته، يا من هو ثقتي ورجائي وعدّتي لعذاب القبر وضغطته، يا من هو غياثي ومفرعي وعدّتي للحساب ودقّته، يا من عظم عفوه، وكرم صفحه واشتدّت نعمته، إلهي لا تخذلني يوم القيمه، فإنّك عدّتي للميزان وخفّته، ها أنا ذا بائح بجرمي مقرّ بذنبي معترف بخطيئتي...»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۲۶، بحار الأنوار ج ۹۷ ص

کجا در جستجوی تو باشم؟

خدایا! از تو می‌خواهم روز قیامت مرا رسوا نکنی و به گناهانم عذاب ننمایی.

داشتم فکر می‌کردم که برای آن روز سخت، چه چیزی سرمایه کنم؟ دل به چه چیزی ببندم؟ هر چه فکر کردم دیدم که فقط تو، خود تو سرمایه من هستی! من هیچ چیز دیگری ندارم! روزی که فرشتگان تو مرا برای حسابرسی فرا خوانند، آن روز امیدم به لطف و کرم توست.

بار خدایا! درد مرا به دوی خویش درمان کن که درد من گناهی است که روحم را آلوده نموده و دوی درد من، عفو و بخشش توست.

خدایا! حاجت و خواسته مهمم مرا بده، آن حاجتی که اگر آن را به من عنایت کنی، من سعادت‌مند خواهم شد، تو خود می‌دانی که آن خواسته مهمم من، آزادی من از آتش جهنم است.

من در جستجوی مهربانی تو آمدم و اکنون در خانه تو ایستاده‌ام و تو را می‌خوانم.

من در کجا در جستجوی تو باشم؟ تو که همه مکان‌ها را می‌بینی و از همه جا باخبر هستی، چه کنم تا صدایم را بشنوی و جوابم را بدهی؟

خدایا! در نزد خود سخن از کدام ترس خود به میان آورم، به یاد لحظه مرگ و سختی‌های بعد از آن که می‌افتم ترس همه وجودم را فرا می‌گیرد، افسوس که من به فکر همه چیز بودم مگر به فکر خودم! عمر خود را برای دنیا تباه کردم.

خدایا! من به در خانه تو می آیم و از تو می خواهم مرا ببخشی، ولی بعد از مدتی توبه ام را می شکم، من تا کی باید این گونه باشم؟ تا کی باید توبه خود را بشکنم؟ عهد می کنم که گناه نکنم، اما به این عهد و پیمان خود وفادار نمی مانم.

خدایا! تو را به حق کسانی قسم می دهم که برای رضای تو به نماز و روزه اکتفا نکردند، بلکه جانشان را در راه تو فدا کردند، تو را به مقام آنان که خون خود را فدای راه تو نمودند قسم می دهم که از خطاهای من درگذری!

خدایا! ز دنیایی که مرا فریب می دهد و مرا از یاد تو غافل می کند به تو پناه می آورم، از وسوسه های شیطان و هوس های نفس خویش به تو پناه می آورم.

تو افراد زیادی را که همانند من خطاکار بوده اند، بخشیده ای و رحمت را بر آنان نازل کرده ای، اکنون از تو می خواهم که مرا نیز مانند آنان ببخشی.

من روزی را در پیش رو دارم که هیچ کس به فریادم نمی رسد، آن روز پدر و مادر و فرزندم نیز از من فراری خواهند بود، آن روز من تنها خواهم بود و ترس همه وجود مرا فرا خواهد گرفت، مولای من! در آن روز چه کسی صدای مرا خواهد شنید و مرا پناه خواهد داد؟ چه کسی مایه آرامش من خواهد شد؟

وقتی از من در مورد گناهانم سؤل کنی، من چه جواب بدهم؟ آیا می توانم بگویم من آن گناهان را انجام نداده ام، حال آن که تو خودت به همه چیز آگاه هستی و مرا در همه حال دیده ای؟ تو با بزرگواری بندگان خود را عفو می کنی، از تو می خواهم که در آن لحظه مرا ببخشی، زیرا که من کسی را جز تو ندارم، به هر کسی رو کنم، ناامید خواهم شد، هیچ کس دیگر جواب مرا نخواهد داد، فقط تو هستی که هیچ کس را ناامید نمی کنی! (۱)

ص: ۲۸

۱- ۹. «اللهم حاجتی حاجتی، حاجتی التي إن أعطيتها لم يضرنني ما منعتني، وإن منعتها لم ينفعني ما أعطيتها، وهي فكاك رقبتي من النار، فصل على محمد وآل محمد وارض عني وارض عني - حتى ينقطع النفس - . اللهم إليك تعمدت بحاجتي، وبك أنزلت مسكنتي، فلتسعن رحمتك يا وهاب الجنة، يا وهاب المغفرة، لا حول ولا قوة إلا بك، أين أطلبك يا موجوداً في كل مكان؟ في الفياض مژه وفي القفار أخرى، لعلك تسمع مني النداء، فقد عظم جرمي، وقل حيائي مع تقلقل قلبي، وبعد مطلبتي، وكثرة أهوالي، رب أي أهوالي أتذكر، وأيتها أنسي؟ فلو لم يكن إلا الموت لكفى.... يا غوثاه يا الله يا رباه، أعوذ بك من هوى قد غلبني، ومن عدو قد استكلب علي، ومن دنيا قد تزيت لي، ومن نفس أماره بالسوء إلا ما رحم ربّي، فإن كنت سيدي قد رحمت مثلي فارحمي، وإن كنت سيدي قد قبلت مثلي فاقبلني، يا من قبل السحره فاقبلني، يا من يغديني بالنعم صباحاً ومساءً قد تراني فريداً وحيداً، شاخصاً بصري مقلداً عملي، قد تبرأ جميع الخلق مني، نعم وأبي وأمي، ومن كان له كدى وسعي، إلهي ومن يقبلني ويسمع ندائي، ومن يؤس وحشتي، ومن ينطق لساني إذا غيبت في الثرى وحدي، ثم سألتني بما أنت أعلم به مني...»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۲۷، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۳۲.

هیچ پناهی مانند تو نیست

خدایا! من قبل از روزی که به پیشگاه تو بیایم، عفو تو را می‌طلبم، دوست دارم قبل از فرا رسیدن روز قیامت در زمره کسانی باشم که آنها را بخشیده‌ای و از دوستان خودت قرار داده‌ای.

تو به عفو و بخشش سزاوارتر از همه هستی، به عزت قسم که من هرگز از رحمت تو ناامید نمی‌شوم، اگر چه گناهانم زیاد باشند، من دردمندی هستم که هیچ درمانی جز عفو تو ندارم! تو با عفو خود مرا درمان کن!

هیچ پناهی مانند تو نیست، پناهم بده و مرا قبول کن و امیدم را ناامید نکن!

بزرگی و عظمت خودت را در قلبم قرار بده و بذر محبت خودت را در قلب من بارور گردان تا من شهادت را انتخاب کنم، به سوی تو بیایم در حالی که جانم را در راه تو فدا کرده‌ام.

من نعمت‌های تو را شکر نکردم اما تو آن نعمت‌ها را از من نگرفتی، گناهان من زیاد شدند، اما تو آبروی مرا نبردی.

اگر تو به من نظر رحمت نکنی، من بدبخت‌ترین مردم جهان خواهم بود. من به مهربانی تو بیش از همه کس نیاز دارم.

تو خدای خوبی برای من هستی ولی من بنده بدی برای تو هستم!

اکنون نگاه کن من در پیشگاه تو هستم، به گناهان خود اعتراف می‌کنم، من به خودم ظلم کردم، آیا می‌خواهی مرا به عذاب گرفتار کنی؟ مگر من کیستم که تو

بخواهی مرا عذاب کنی؟ تو در اوج بزرگواری و عظمت هستی و من بنده ای ضعیف هستم.

اگر تو مرا ببخشی، هیچ کس نیست به تو اعتراض کند که چرا بنده گنهکارت را بخشیدی، تو خدای من هستی و من بنده تو هستم!

به عزّت قسم که از در خانه ات به جای دیگر نمی روم، با این که گنهکارم، اما رو به جای دیگر نمی کنم، کجا بروم؟ به که پناه ببرم؟ من که غیر از تو کسی را ندارم. (۱)

خدایا! شیطان با من دشمن است، او همواره برای وسوسه کردن من می آید، من او را نمی بینم ولی او مرا می بیند، به ضعف های من آگاه است، دوست دارد که من از تو دور بشوم، از تو می خواهم بین من و او جدایی بینداری، من از شرّ او به تو پناه می برم و از تو می خواهم مرا از دست او نجات بدهی.

خدایا! تو برای خود اسمی انتخاب کرده ای و قول داده ای که هر کس تو را به آن اسم بخواند، حاجتش را روا کنی، اکنون من تو را به همان اسم مقدّست می خوانم تا حاجت های مرا روا کنی. (۲)

ص: ۳۰

۱- ۱۰. «یا الله یا کریم العفو، من لی غیرک، ان سألک غیرک لم یعطنی، وإن دعوت غیرک لم یجبنی. رضاک یا ربّ قبل لقائک، رضاک یا ربّ قبل نزول النیران، رضاک یا ربّ قبل أن تغلّل أیدی إلى الأعناق، رضاک یا ربّ قبل أن أنادی فلا أجاب النداء، یا أحمق من تجاوز وعفی، وعزّتک لا أقطع منک الرجاء، وإن عظم جرمی، وقلّ حیائی، فقد لزق بالقلب داء لیس له دواء، یا من لم یلد اللّائذون بمثله، یا من لم یتعرّض المتعرّضون لأکرم منه، ویا من لم یثدّ الرحال إلى مثله، صلّی علی محمّد وآل محمّد، واشغل قلبی بعظیم شأنک، وأرسل محبّتک إلیه حتّی ألقاک وأوداجی تشخب دماً... إلهی قلّ شکری سیّدی فلم تحرمنی، وعظمت خطیئتی سیّدی فلم تفضحنی، ورأیتنی علی المعاصی سیّدی فلم تمنعنی ولم تهتک ستری، وأمرتنی سیّدی بالطاعة فضیعت ما به أمرتنی، فأیّ فقیرٍ أفقر منّی سیّدی إن لم تغنّی، فأیّ شقیّ أشقی منّی إن لم ترحمنی، فنعم الربّ أنت یا سیّدی ونعم المولی، وبئس العبد أنا یا سیّدی... من أنا یا ربّ فتقصّد لعذابی؟ أم من یدخل فی مساءلتک إن أنت رحمتنی، اللهمّ إنّی أسألك من الدنیا ما أسدّ به لسانی، واحصن به فرجی، وألّی به عنّی أمانتی، وأصل به رحمی، وأتجر به لآخرتی، ویكون لی عوناً علی الحجّ والعمرة، فإنّه لا حول ولا قوه إلاّ بک، وعزّتک یا کریم لألحن علیک، ولأطلبنّ إلیک، ولأضرعنّ إلیک، ولأبسطنّها إلیک مع ما اقترنا من الآثام، یا سیّدی فبمن أعوذ؟ وبمن ألوذ؟ کلّ من أتیته فی حاجه وسألته فائده فإلیک یرشدنی، وعلیک یدلّنی، وفیما عندک یرغبّنی...»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۲۹، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۳۴.

۲- ۱۱. «اللهمّ إنّ لک عدواً لا- یألونی خبالاً- بصیراً بعیوبی، حریصاً علی غوایتی، یرانی هو وقبیله من حیث لا أراهم، اللهمّ فصلّ علی محمّد وآل محمّد، وأعد من شرّ شیطین الجنّ والإنس أنفسنا وأموالنا وأهالینا وأولادنا، وما أغلقت علیه أبوابنا، وما أحاطت به عوراتنا، اللهمّ وحرّمنی علیه کما حرّمت علیه الجنّه، وباعد بینی وبنیه کما باعدت بین السماء والأرض، وأبعد من ذلك... یا مسّمی نفسه بالاسم الذی قضی أنّ حاجه من یدعوه به مقضیه، أسألك به إذ لا شفیع لی عندک أوثق منه، أن تصلّی علی محمّد وآل محمّد، وأن تفعل بی کذا وکذا»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۳۱، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۳۵.

این صورت را به خاک نهاده ام

اگر مرا به بهشت خود مهمان کنی، تو را ستایش می‌کنم، اگر مرا در جهنم جای دهی باز هم تو را ستایش می‌کنم، زیرا می‌دانم تو از هر عیب و نقصی به دور هستی، من به خودم ظلم کردم و آتش جهنم را برای خود خریدم. من تو را در همه کارهایت ستایش می‌کنم، تو هیچ گاه ظلم و ستمی به کسی روا نمی‌داری.

خدایا! چگونه باور کنم که مرا گرفتار عذاب خود کنی در حالی که من بارها و بارها در مقابل تو صورت خود را بر خاک نهاده ام و این چنین برای تو سجده نموده ام.

چگونه می‌خواهی مرا عذاب کنی در حالی که می‌دانی قلب من از محبت به تو آکنده است. من در این دنیا با دشمنان تو دشمنی نموده ام، آیا می‌خواهی مرا کنار آنان جای دهی؟

خدایا! همه خوبی‌ها را از تو می‌خواهم، تو خود بهتر از همه می‌دانی که چه چیزی برای من خوب است، پس آن را به من عنایت کن!

چه می‌شود اگر بر من منت نهی و همه کسانی که حقی بر گردن من دارند را از من راضی کنی!

خدایا! بخشش و مغفرت تو برای گناهکاران است، و من نیز از آنان هستم، پس گناهم را ببخش ای خدای مهربان!

من از گناهان خود می‌ترسم، هیچ کس غیر از خودت نمی‌تواند مرا ببخشد و از

گناه پاکم کند.

خدایا! دنیا، مرا بنده خود نمود و همه وجود مرا از آن خود کرد، من هم شیفته آن شدم و برای رسیدن به آن تلاش کردم، من برای آخرتم کار زیادی انجام ندادم، پس اعمال کم مرا بپذیر و آن را زیاد گردان و از گناهانم درگذر.

خدایا! مرا موفق به کاری کن که رضایت تو در آن است، توفیق انجام کاری را به من بده که با انجام آن کار، از من راضی بشوی!

خدایا! خودت گفתי که بهترین توشه برای سفر آخرت، تقواست، مرا توفیق بده تا اهل تقوا باشم، بین من و گناه فاصله بینداز.

تو کاری کن که دیدار تو را از همه دنیا بیشتر دوست داشته باشم، تو کاری کن که بقیه عمر خود را تباه نکنم و برای دیدار تو ذخیره ای فراهم سازم.

من شهادت می دهم که همه نعمت هایی که دارم از توست، فقط تویی که بر من نعمت ها را نازل می کنی، همه خوبی ها از آن توست.

خدایا! از تو بهترین زندگی ها را می خواهم، زندگی مرا آن گونه قرار بده که من بتوانم به همه حاجت های خود برسم، از تو می خواهم روزیم را زیاد کنی و از مال حلال قرار دهی.

خدایا! ثروت مرا آن قدر زیاد نکن که من از شکر آن غافل شده و فریفته آن بشوم، خدایا! مرا از فقر نجات بده، فقری که قلب مرا از غم و غصه آکنده می کند.

خدایا! مرا از بندگان بد خود بی نیاز بگردان! از مال دنیا آن قدر به من بده که بتوانم با آن به رضایت و خشودی تو برسم.

خدایا! دنیا را برای من همچون زندان قرار مده! خدایا! کاری کن که از مرگ، به خاطر جدایی از دنیا غمناک نشوم! نعمت هایت را در دنیا بر من نازل بگردان تا در فقر و نداری نباشم، اما مرا شیفته دنیا مکن! کاری کن که مرگ را که دیدار توست، از همه دنیا بیشتر دوست داشته باشم! مرا از فتنه دنیا نجات بده، کارهای خوب مرا قبول کن و هنگام مرگ مرا نزد دوستان خوبت جای بده!

من از لغزشگاه های دنیا به تو پناه می برم، از بدی های این دنیا و همه شیطان هایی که در این دنیا هستند به تو پناه می آورم.

آقای من! من تشنه محبت تو هستم، من بی قرار محبت تو هستم و آرام و قرار ندارم، چه کنم؟ مشتاق تو شده ام و فریاد شوق برمی آورم. تو کسی را که تو را دوست بدارد، دوست می داری. تو روشنی چشم کسی هستی که به تو پناه بیاورد. خدایا! نگاه کن بین من چقدر در این دنیا تنها هستم، به این تنهایی من رحم کن! هیچ کس نمی تواند این دل بی قرار مرا آرام کند، این دل مشتاق تو شده است، من از همه دل گنده ام و دل به تو بسته ام.

خدایا! گناهان من زیاد است، اما می خواهم سخنی با تو بگویم، وقتی که گناهان بنده تو زیاد باشد و تو آن را ببخشی، زیبایی آن بیشتر است، تا زمانی که بنده ای گناه کمی داشته باشد و تو آن را ببخشی، این که ببخشی کوچک است، اما وقتی بنده ای مثل من، هزاران هزار گناه داشته باشد و تو آن را ببخشی، این یک بخشش بزرگ است.

تو می توانی مرا به خاطر آن همه گناه عذاب کنی، اما وقتی مرا ببخشی، این نشانه زیبایی عفو و بخشش توست. من در جستجوی این زیبایی به درگاه تو آمده ام و می دانم که فقط تو، شایسته بخشش های بزرگ هستی! (۱)

ص: ۳۳

۱- ۱۲. «اللَّهُمَّ إِنْ أَدْخَلْتَنِي الْجَهَنَّمَ فَأَنْتَ مَحْمُودٌ، وَإِنْ عَذَّبْتَنِي فَأَنْتَ مَحْمُودٌ، يَا مَنْ هُوَ مَحْمُودٌ فِي كُلِّ خِصَالِهِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي مَا تَشَاءُ فَأَنْتَ مَحْمُودٌ، إِلَهِي أَتْرَاكَ مَعَذَّبِي وَقَدْ عَفَّرْتَ لَكَ فِي التَّرَابِ خَدْيِي؟ أَتْرَاكَ مَعَذَّبِي وَحَبَّكَ فِي قَلْبِي؟ أَمَا إِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِي جَمَعْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ قَوْمٍ طَالَمَا عَادَيْتَهُمْ فَيُكْفَرُونَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ يَحِقُّ عَلَيْكَ فِيهِ الْإِجَابَةُ لِلدُّعَاءِ إِذَا دُعِيَ بِهِ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ كُلِّ ذِي حَقٍّ عَلَيْكَ، وَبِحَقِّكَ عَلَى جَمِيعٍ مِنْ هُوَ دُونَكَ، أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَمَنْ أَرَادَنِي أَوْ أَرَادَ أَحَدًا مِنْ إِخْوَانِي بِسُوءٍ فَخُذْ بِسَمْعِهِ وَبَصَرِهِ، وَمَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ، وَامْنَعْنِي مِنْهُ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ. اللَّهُمَّ مَا غَابَ عَنِّي مِنْ أَمْرٍ أَوْ حَضَرَنِي وَلَمْ يَنْطِقْ بِهِ لِسَانِي وَلَمْ تَبْلُغْهُ مَسْأَلَتِي أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَصْلِحْ لِي وَسَهِّلْ لِي رَبِّ الْعَالَمِينَ، رَبَّنَا لَا تُؤَخِّدْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَانَا، رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَيَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا، رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ، وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. مَاذَا عَلَيْكَ يَا رَبِّ لَوْ أَرْضَيْتَ عَنِّي كُلَّ مَنْ لَهَ قَبْلِي تَبِعَهُ، وَأَدْخَلْتَنِي الْجَهَنَّمَ بِرَحْمَتِكَ، وَغَفَرْتَ لِي ذُنُوبِي، فَإِنَّ مَغْفِرَتَكَ لِلخَاطِئِينَ وَأَنَا مِنْهُمْ، فَاعْفُ لِي خَطَايَايَ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَحْلُمُ عَنِ الْمَذْنِبِينَ، وَتَعْفُو عَنِ الخَاطِئِينَ، وَأَنَا عَبْدُكَ الخَاطِئِ الْمَذْنِبِ الحَسِيرِ الشَّقِيِّ، الَّذِي قَدْ أَفْرَعْتَنِي ذُنُوبِي وَأَوْبَقْتَنِي خَطَايَايَ، وَلَمْ أَجِدْ لَهَا سَادًّا وَلَا غَافِرًا غَيْرَكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. إِلَهِي اسْتَعْبَدْتَنِي الدُّنْيَا وَاسْتَعْبَدْتَنِي، فَصَرْتَ حَيْرَانَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا، فَيَا مَنْ أَحْصَى القَلِيلَ فَشَكَرَهُ، وَتَجَاوَزَ عَنِ الكَثِيرِ فَغَفَرَهُ بَعْدَ أَنْ سَتَرَهُ، ضَاعِفٌ لِي القَلِيلَ فِي طَاعَتِكَ وَتَقَبَّلَهُ، وَتَجَاوَزَ عَنِ الكَثِيرِ فِي مَعْصِيَتِكَ فَاعْفُوه، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ العَظِيمَ إِلَّا العَظِيمُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْنِي عَلَى صَلَاةِ اللَّيْلِ وَصِيَامِ النَّهَارِ، وَارزُقْنِي مِنَ الوَرَعِ مَا يَحْجِزُنِي عَنِ مَعْصِيَتِكَ، وَاجْعَلْ عِبَادَتِي لَكَ أَيَّامَ حَيَاتِي، وَاسْتَعْمَلْنِي أَيَّامَ عَمْرِي بِعَمَلٍ تَرْضَى بِهِ عَنِّي، وَزَوِّدْنِي مِنَ الدُّنْيَا التَّقْوَى، وَاجْعَلْ لِي فِي لِقَائِكَ خَلْفًا مِنْ جَمِيعِ الدُّنْيَا، وَاجْعَلْ مَا بَقِيَ مِنْ عَمْرِي دَرْكًا لِمَا مَضَى مِنْ أَجْلِي، أَيْقَنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ العَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَشَدَّ المَعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النِّكَالِ وَالنَّقْمَةِ، وَأَعْظَمَ المَتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الكِبْرِيَاءِ وَالعَظْمَةِ، فَاسْمِعْ يَا سَمِيعٌ

مدحتي، وأجب يا رحيم دعوتي، وأقل يا غفور عثرتي، فكم يا إلهي من كربيه قد فرجتها، وغمره قد كشفتها، وعثره قد أفلتها، ورحمه قد نشرتها، وحلقه بلاءٍ قد فككتها، الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله. اللهم وإني أشهدك وكفى بك شهيداً، فاشهد لي بأني أشهد أنك أنت الله لا إله إلا أنت ربّي، وأنّ محمّداً رسولك نبيّ، وأنّ الدين الذي شرعت له ديني، وأنّ الكتاب الذي أنزلت عليه كتابي، وأنّ عليّ بن أبي طالبٍ إمامي وأنّ الأئمة من آل محمّد صلواتك عليهم أئمتي، اللهم إني أشهدك وكفى بك شهيداً، فاشهد لي بأنك أنت الله المنعم عليّ لا غيرك، لك الحمد بنعمتك تتمّ الصالحات، لا إله إلا الله والله أكبر، وسبحان الله وبحمده وتبارك الله وتعالى، ولا حول ولا قوه إلا بالله العليّ العظيم، ولا ملجأ ولا منجأ من الله إلا إليه، عدد الشفع والوتر، وعدد كلمات ربّي الطيبات المباركات، صدق الله وبلّغ المرسلون، ونحن على ذلك من الشاهدين. اللهم صلّ على محمّد وآل محمّد، واجعل النور في بصري، والنصيحة في صدري، وذكرك بالليل والنهار على لساني، ومن طيب رزقك الحلال غير ممنونٍ ولا محظورٍ فارزقني، اللهم إني أسألك خير المعيشه، معيشه أقوى بها على جميع حاجاتي، وأتوصّل بها في الحياه إلى آخرتي، من غير أن تترفني فيها فأشقي، وأوسع عليّ من حلال رزقك، وأفضّ عليّ من سيب فضلك، نعمه منك سابغه، وعطاء غير ممنون، ولا تشغلني فيها عن شكر نعمتك عليّ يا كثار منها، فتلهيني عجائب بهجته وتفتنني زهرات زينته، ولا يقلل منها فيقصر بعلمي كده، ويملأ صدري همّه، بل أعطني من ذلك غنيّ من شرار خلقك، وبلاغاً أنال به رضوانك يا أرحم الراحمين. اللهم إني أعوذ بك من شرّ الدنيا وشرّ أهلها وشرّ ما فيها، ولا تجعل الدنيا عليّ سجنًا، ولا تجعل فراقها لي حزنًا، أجرني من فتنها، واجعل عملي فيها مقبولاً، وسعيي فيها مشكوراً، حتّى أصل بذلك إلى دار الحيوان، ومساكن الأخيار. اللهم إني أعوذ بك من أزلها وزلزالها، وسطوات سلطانها، ومن شرّ شياطينها، وبغي من بغي عليّ فيها، فصلّ على محمّد وآله، واعصمني بالسكينه، وألبسني درعك الحصينه، وأجنني في سترك الواقى، وأصلح لي حالي، وبارك لي في أهلي وولدي ومالي، اللهم صلّ على محمّد وآله، وطهر قلبي وجسدي، وزكّ عملي واقبل سعيمي، واجعل ما عندك خيراً لي. سيدي أنا من حيّك جاع لا أشبع، أنا من حبك ظمآن لا أروي، واشوقاه إلى من يراني ولا أراه، يا حبيب من تحبّ إليه، يا قرّه عين من لاذب به وانقطع إليه، قد ترى وحدتي من الآدميين ووحشتي، فصلّ على محمّد وآله واغفر لي، وأنس وحشتي، وارحم وحدتي وغربتني، اللهم إنك عالم بحوائجي غير معلّم، واسع لها غير متكلّف، فصلّ على محمّد وآله، وافعل بي ما أنت أعلم به منّي من أمر دنياي وآخرتي، اللهم عظم الذنب من عبدك، فليحسن العفو من عندك، يا أهل التقوى وأهل المغفره...»:

إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٢، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٣٧.

آدرس بخشش تو کجاست؟

خدایا! قبل از آن که مرگ من فرا برسد، مرا برای مرگ آماده کن و هنگام جان دادن به من مهربانی کن و در روز قیامت هم با بخشش و عفو خود با من رفتار کن!

خدایا! صبر در هنگام بلا را به من کرم کن، گرچه من عافیت را بیشتر دوست دارم، خدایا! همه بلاها را از من دور بگردان!
خدایا! کاری کن که من در همه حال، همه چیز را صلاح و رحمت تو در حقّ خود بدانم، به تو پناه می برم از این که بخواهم نسبت به تو بدگمان باشم، کاری کن که همیشه تو را در اوج زیبایی و مهربانی بینم.

خدایا! من در جستجوی بخشش تو هستم، و با آرزویی بس بزرگ به سوی تو آمدم، آرزویم این است که امشب همه گناهان مرا ببخشی، پس تو هم به اندازه بزرگی آرزویم، رحمت را بر من نازل فرما!

بزرگی تو بیش از این است که بخواهی مرا عذاب کنی!

تو بودی که وعده دادی هر کس به امید رحمت تو به در خانه ات رو کند، گناهِش را ببخشی، من هم امشب با دنیایی از امید به سوی تو آمده ام تا مرا ببخشی.

خدایا! وقتی مرگ من فرا برسد و من از این دنیا بروم، دیگر فرصتی برای توبه

ندارم، تو توبه بندگان را قبل از مرگ قبول می کنی، پس از تو می خواهم توبه ام را قبول کنی، صدایم را بشنوی و مرا ببخشی، قبل از آن که در توبه به روی من بسته شود.

خدایا! من به خاطر همه گناهانم از تو طلب بخشش می کنم. خدایا! من از توبه های خود از تو عذرخواهی می کنم، چقدر من توبه کردم ولی آن توبه ها را شکستم!

من از هر کار خیری که آن را به خاطر مردم و خودنمایی انجام دادم، طلب بخشش می کنم.

خدایا! تو نعمت های زیادی به من دادی و من آن نعمت ها را در راه معصیت تو استفاده نمودم، من از همه آن معصیت ها، طلب بخشش می کنم. (۱)

ص: ۳۵

۱- ۱۳. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَصْلِحْ لِي قَبْلَ الْمَوْتِ، وَارْحَمْنِي عِنْدَ الْمَوْتِ، وَاغْفِرْ لِي بَعْدَ الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، واحطط عَنَّا أَوْزَارَنَا بِالرَّحْمَةِ، وارجع بمسئتنا إلى التوبة، اللَّهُمَّ إِنَّ ذُنُوبِي قَدْ كَثُرَتْ وَجَلَّتْ عَنِ الصَّفَةِ، وَإِنَّهَا صَغِيرَةٌ فِي جَنْبِ عَفْوِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْفُ عَنِّي، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ ابْتَلَيْتَنِي فَصَبِّرْنِي، وَالْعَافِيَةَ أَحَبُّ إِلَيَّ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَسِّنْ ظَنِّي بِكَ وَحَقِّقْهُ، وَبَصِّرْنِي فَعْلِي، وَأَعْطِنِي مِنْ عَفْوِكَ بِمَقْدَارِ أَمَلِي، وَلَا تَجَازِنِي بِسُوءِ عَمَلِي فَتَهْلِكُنِي، فَإِنَّ كَرَمَكَ يَجَلُّ عَنِ مَجَازَاتِ مَنْ أَذْنِبَ وَقَصِيرَ وَعَانَدَ، وَأَتَاكَ عَائِدًا بِفَضْلِكَ هَارِبًا مِنْكَ إِلَيْكَ، مُسْتَجِيرًا بِمَا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بِكَ ظَنًّا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاغْفِرْ لِي وَالْجِلْدَ بَارِدًا، وَالنَّفْسَ دَائِرَةً، وَاللِّسَانَ مَنْطُوقًا، وَالصَّحْفَ مَنشُورَةً، وَالْأَقْلَامَ جَارِيَةً، وَالتَّوْبَةَ مَقْبُولَةً، وَالتَّضَرُّعَ مَرْجُوعًا، قَبْلَ أَنْ لَا أَقْدِرَ عَلَى اسْتِغْفَارِكَ حِينَ يَفْنَى الْأَجَلَ وَيَنْقَطِعَ الْعَمَلُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَلَّنَا وَلَا تَوَلَّنَا غَيْرَكَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا لَا يَقْدِرُ قَدْرُهُ، وَلَا يَنْظُرُ أَمْدُهُ إِلَّا اللَّهَ الْمَسْتَغْفَرُ بِهِ، وَلَا يَدْرِي مَا وَرَاءَهُ وَلَا مَا وَرَاءَ مَا وَرَاءَهُ وَالْمَرَادُ بِهِ أَحَدٌ سِوَاهُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِمَا وَعَدْتِكَ مِنْ نَفْسِي ثُمَّ أَخْلَفْتُكَ، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا تَبَتَّ إِلَيْكَ مِنْهُ ثُمَّ وَعَدْتَ فِيهِ، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ خَيْرٍ أُرِدْتُ بِهِ وَجْهَكَ ثُمَّ خَالَطَنِي فِيهِ مَا لَيْسَ لَكَ، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نِعْمَةٍ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ ثُمَّ قَوَيْتَ بِهَا عَلَى مَعْصِيَتِكَ»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۳۷، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۴۰.

ای خدای بزرگی که هر نعمتی به من دادی، بزرگ بوده است، ای خدایی که بلاهای بزرگ را از من دور کردی، ای خدایی که به کارهای کوچک من پاداشی بس بزرگ عنایت کردی.

از تو می خواهم تا نور هدایت را در دلم قرار دهی و مرا دوست داشته باشی، از تو می خواهم از من راضی باشی و از بهترین پاداش هایی که در نزد خود داری به من بدهی و با عافیت خود همه بلاها را از من دور گردانی.

هر کس با تو آهسته سخن بگوید، تو صدایش را می شنوی، تو به راز دل همه آگاه هستی، تو بلاها را از من دور می کنی، تو با بزرگواری بندگان خود را می بخشی، از تو می خواهم که مرگ مرا زیباترین و بهترین مرگ قرار دهی.

خدایا! مرا بر دین آخرین پیامبر خود بمیران، خدایا! کاری کن که در هنگام مرگ، محبت دوستان تو در قلبم باشد و دشمنی دشمنان تو را به دل داشته باشم.

خدایا! مرا از کارهایی که باعث می شود از تو دور شوم، دور بگردان و مرا به کارهایی موفق گردان باعث نزدیک شدن من به تو می شود.

خدایا! از کارهایی که باعث می شود عاقبت من ختم به خیر نشود، مرا دور کن!

خدایا! به تو پناه می برم از این که تو مرا فراموش کنی و مرا به حال خود رها کنی، نکنند من آن قدر گناه بکنم که دیگر تو مرا از یاد ببری! (۱)

خدایا! از تو می خواهم که با رحمت خود تا زمانی که زنده هستم همه بلاها را از

ص: ۳۶

۱-۱۴. «أَسْأَلُكَ بِكَ وَبِمَا تَسَمَّيْتَ بِهِ، يَا عَظِيمَ أَنْتَ الَّذِي تَمُنُّ بِالْعَظِيمِ، وَتَدْفَعُ كُلَّ مَحْذُورٍ، وَتَعْطِي كُلَّ جَزِيلٍ، وَتَضَاعَفُ مِنَ الْحَسَنَاتِ الْكَثِيرِ بِالْقَلِيلِ، وَتَفْعَلُ مَا تَشَاءُ يَا قَدِيرٌ، يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ، وَأَلْبَسَنِي فِي مَسْتَقْبَلِ سَنَتِي هَذِهِ سِتْرَكَ، وَأُضِيَّ وَجْهِي بِنُورِكَ، وَأُحِبَّنِي بِمَحَبَّتِكَ، وَبَلِّغْ بِي رِضْوَانَكَ وَشَرِيفَ كِرَامَتِكَ وَجَزِيلَ عَطَائِكَ مِنْ خَيْرِ مَا عِنْدَكَ، وَمِنْ خَيْرِ مَا أَنْتَ مُعْطِيهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، سَوَى مَنْ لَا يَعْدِلُهُ عِنْدَكَ أَحَدٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَأَلْبَسَنِي مَعَ ذَلِكَ عَافِيَتِكَ. يَا مَوْضِعَ كُلِّ شَكْوَى، وَيَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوَى، وَيَا عَالَمَ كُلِّ خَفِيَةٍ، وَيَا دَافِعَ مَا تَشَاءُ مِنْ بَلِيَةٍ، يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، تَوْفَنِي عَلَى مَلَكِهِ إِبْرَاهِيمَ وَفَطْرَتِهِ، وَعَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسُنَّتِهِ، وَعَلَى خَيْرِ الْوَفَاةِ فَتَوْفَنِي، مَوَالِيًّا لِأَوْلِيَائِكَ مُعَادِيًّا لِأَعْدَائِكَ، اللَّهُمَّ وَامْنَعْنِي مِنْ كُلِّ عَمَلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ قَوْلٍ يَبْأَعِدُنِي مِنْكَ، وَأَجْلِبْنِي إِلَى كُلِّ عَمَلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ قَوْلٍ يَقْرَبُنِي مِنْكَ فِي هَذِهِ السَّنَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَامْنَعْنِي مِنْ كُلِّ عَمَلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ قَوْلٍ يَكُونُ مِنِّي أَخَافُ سُوءَ عَاقِبَتِهِ، وَأَخَافُ مَقْتَكَ إِتْيَايَ عَلَيْهِ، حَذَارَ أَنْ تَصْرَفَ وَجْهَكَ الْكَرِيمَ عَنِّي، فَاسْتَوْجِبْ بِهِ نَقْصًا مِنْ حَظِّي لِي عِنْدَكَ يَا رَوْفًا يَا رَحِيمًا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَسْتَقْبَلِ هَذِهِ

السنه فى حفظك وجوارك وكنفك، وجللى عافيتك، وهب لى كرامتك، عز جارك وجل ثناؤ، ولا إله غيرك، اللهم اجعلنى تابعاً لصالحى من مضى من أوليائك، وألحقنى بهم، واجعلنى مسلماً لمن قال بالصدق عليك منهم، وأعوذ بك يا إلهى أن تحيط بى خطيئتى وظلمى وإسرافى على نفسى واتباعى لهواى واستعمال شهواتى، فيحول ذلك بينى وبين رحمتك ورضوانك، فأكون منسياً عندك متعرضاً لسخطك ونقمتك، اللهم وقنى لكل عملٍ صالحٍ ترضى به عني، وقربنى إليك زلفى. اللهم كما كفيت نبيك محمداً صلى الله عليه وآله هول عدوه وفرجت همه، وكشفت كربه وصدقته وعدك وأنجزت له عهدك، اللهم فبذلك فاكفنى هول هذه السنه وآفاتها وأسقامها وفتنتها وشروها وأحزانها، وضيق المعاش فيها، وبلغنى برحمتك كمال العافيه بتمام دوام النعمه عندى إلى منتهى أجلى، أسألك سؤل من أساء وظلم، واستكان واعترف، أن تغفر لى ما مضى من الذنوب التى حصرتها حفظتك، وأحصتها كرام ملائكتك على، وأن تعصمنى اللهم من الذنوب فيما بقى من عمرى إلى منتهى أجلى...»: الكافى ج ٤ ص ٧٣، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ١٠٤، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١١٧، المصباح للكفعمى ص ٦٠٩، مصباح المتهدج ص ٦٠٦، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٤٢، جامع أحاديث الشيعة ج ٩ ص ٧٣، منتقى الجمان ج ٢ ص ٤٨٥.

من دور کنی و نعمت های بی شمارت را به من ارزانی داری، بین من و گناهان فاصله بیندازی و دعا‌های مرا مستجاب کنی که تو خودت از من خواستی تا تو را بخوانم و از تو حاجتم طلب کنم، اکنون من تو را می خوانم، منتظر هستم تا جواب مرا بدهی، ای که از همه برای من مهربان تر هستی.

از تو می خواهم تا در این لحظه به من نظر رحمت کنی و از من راضی و خشنود شوی، نظر رحمتی که بعد از آن دیگر هرگز از من روی برنگردانی!

بارخدایا! من از شرّ گناهان خود به سوی تو پناه آورده ام، مرا پناه بده! من پشیمان هستم و برای توبه آمده ام، پس توبه ام را قبول کن، من به در خانه تو به هزاران امید آمده ام، پس امیدم را ناامید مکن که تو تنها امید من هستی! (۱)

ص: ۳۷

۱-۱۵. «إلهی إلیک فررت من ذنوبی فأونی، تائباً فتاب علیّ، مستغفراً فاغفر لی، متعوّذاً فأعذنی، مستجیراً فأجرنی، مستسلماً فلا تخذلنی، راهباً فأمنی، راغباً فشفّعی، سائلاً فأعطنی، مصدقاً فتصدّق علیّ، متضرّعاً إلیک فلا تخیننی، یا قریب یا مجیب، عظمت ذنوبی وجلّت، فصلّ علی محمّد و آل محمّد، وافعل بی ما أنت أهله ولا تفعل بی ما أنا أهله»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۸۴ بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۶۱.

خدایا! هر کس در این دنیا آرزویی دارد، خود تو آرزوی من هستی! ای بزرگ ترین آرزوی قلب من!

من افراد زیادی را دیده ام که وقتی با مشکلی روبرو می شوند، به در خانه دیگران می روند و از آنان حاجت خود را می خواهند، اما من فقط به در خانه تو می آیم.

من بنده تو هستم و تو آقا و مولای من هستی! وقتی بنده ای گرفتار می شود به مولای خود پناه می برد، من هم امشب به تو پناه آورده ام، زیرا من جز تو مولایی ندارم.

خدایا! نگاه کن! دست های خود را به سوی رحمت تو بلند کرده ام، تو را می خوانم، تو از حاجت دل من باخبری، قبل از آن که دست خود را پایین بگیرم، حاجت مرا بده که تو بخشنده و مهربانی (۱).

خدایا! تو نعمت شنیدن به من عنایت کردی اما من چیزهایی را شنیدم که تو آن را دوست نداشته ای، تو نعمت سخن گفتن به من دادی و من با این زبان سخنانی گفتم که تو راضی نبودی، من با چشم خود چیزهایی را دیدم که گناه و معصیت بود، من با دست و پای خویش نیز گناه کردم، اکنون نمی دانم چه کنم؟ من

ص: ۳۸

۱-۱۶. «یا موضع شکوی السائلین، ویا منتهی رغبه الراغبین، ویا غیاث المستغیثین، ویا جار المستجیرین، ویا خیر من رُفعت إلیه أیدی السائلین، وُمیدت إلیه أعناق الطالبین، أنت مولای وانا عبدک، وأحقّ من سأل العبد ربّه، ولم یسأل العباد مثلك کرماً وجوداً، أنت غایتی فی رغبتی، وکالئی فی وحدتی، وحافظی فی غربتی، وثقتی فی طلبتی، ومنجی فی حاجتی، ومجیبی فی دعوتی، ومصرخی فی ورتطی، وملجأی عند انقطاع حیلتی، أسألك أن تصلّی علی محمّد وآل محمّد، وأن تعزّنی وتنصرنی وترفعنی ولا تضعنی، وعلی طاعتک فقوّنی، وبالقول الثابت فثبتنی، وقربنی إلیک وأدنی وأحبّنی، واستصفنی واستخلصنی وأمتعنی، واصطنعنی وزکّنی، وارزقنی من فضلک ورحمتک، فإنّه لا یملکها غیرک، واجعل غنای فیما رزقتنی، وما لیس لی بحقّ فلا تذهب إلیه نفسی، وکفلین ومن رحمتک فآتنی، ولا تحرمنی ولا تذلّنی ولا تستبدل بی غیری، وخیر السرائر فاجعل سریرتی، وخیر المعاد فاجعل معادی، ونظره من وجهک الکریم فأئلنی، ومن ثیاب الجنّه فألبسنی، ومن حور العین فزوّجنی، وتولّنی یا سیدی ولا تولّنی غیرک، واعف عنی کلّ ما سلف منی، واعصمنی فیما بقی من عمری، واستر علیّ وعلی والدیّ وقربتی ومن کان منی بسبیل فی الدنیا والآخره، فإنّ ذلك کله یدک وأنت واسع المغفره، ولا تخیننی یا سیدی، ولا تردّ یدی إلی نحری حتّی تفعل ذلك بی، وتستجیب لی ما سألتک...»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۸۶، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۶۳.

بیچاره ام، به تو نیاز دارم، مرگ در انتظار من است، شبِ اوّل قبر را در پیش رو دارم، نمی دانم چگونه با تو سخن بگویم؟
آیا با این زبانی که معصیت تو را نموده، صدایت بزنم؟ چگونه دست هایی را که با آن گناه کرده ام، به سوی تو دراز کنم و
از تو طلب مغفرت نمایم؟

وای بر من! اگر به من رحم نکنی، وای بر من اگر به فریادم نرسی و مرا به خودم واگذاری!

آقای من! اگر تو رویت را از من بگردانی و جواب مرا ندهی، من به درِ خانه چه کسی بروم؟ من که خدایی غیر از تو ندارم.
خودت بگو من به چه کسی پناه ببرم و از چه کسی کمک بخواهم؟ اگر تو ناامیدم کنی من چه کنم؟ کجا بروم؟

تو فقط امید من هستی، تو فقط خدای من هستی، فقط رحمت و مهربانی تو می تواند مرا نجات بدهد. از تو می خواهم پناهم
دهی و به من رحم کنی و بار دیگر مهربانی خودت را به من نشان بدهی.

من فقط از تو حاجات خود را می خواهم، به درِ خانه غیر تو نمی روم، امید دارم که تو بر من منت بنهی و با مهربانی به من
نگاه کنی و گناهم ببخشی.

من از تو می خواهم مرا اهل بهشت خود قرار بدهی و از آتش جهنّم آزادم گردانی، خودم می دانم که من شایسته این مقام
نیستم، زیرا من بنده ای گنهکار هستم، اما سخن من این است که تو شایسته این بخشش هستی! تو هیچ گاه بنده ای را که به
درِ خانه ات بیاید ناامید نمی کنی، من به درِ خانه ات آمده ام، بخشش تو را می خواهم، بهشت تو را می خواهم، رضایت تو را
می خواهم و می دانم تو هیچ کس را ناامید نمی کنی. خدایا! من به امید مهربانی تو آمدم، پس بر من منت بگذار و مهربانی
خودت را بر من نازل کن! به امید هدیه های بزرگ تو

آمدم، پس مرا از هدیه و عطای خود بی نصیب نکن! به امید آن آمدم که تو مرا پناه بدهی، پس مرا بی پناه رها نکن! به امید عفو و بخشش تو آمدم، پس گناهانم را ببخش. (۱)

خدایا! من تو را می خوانم و صدایت می زنم در حالی که اشک از چشمان من جاری است، من پشیمانی هستم که به در خانه تو آمده ام، حسرتی جانکاه بر دل دارم و محتاج مهربانی تو هستم. (۲)

ص: ۴۰

۱- ۱۷. «اللهم إني أسألك برحمتك التي وسعت كل شيء، وبعزتك التي قهرت كل شيء، وبجبروتك التي غلبت كل شيء، وبقدرتك التي لا يقوم لها شيء وبِعظمتك التي ملأت كل شيء، وبعلمك الذي أحاط بكل شيء، وبنور وجهك الذي أضاء له كل شيء، يا أقدم قديم في العز والجبروت، ويا رحيم كل مسترحم، ويا راحه كل محزون، ومفرج كل ملهوف، أسألك بأسمائك التي دعاك به حمله عرشك، ومن حول عرشك، وبأسمائك التي دعاك بها جبرئيل وميكائيل وإسرافيل، أن تصلي علي محمد وآل محمد، وأن ترضي عني رضا لا تسخط علي من بعده أبداً، وأن تمد لي في عمري، وأن توسع علي في رزقي، وأن تصح لي جسمي وأن تبلغني أمني، وتقويني علي طاعتك وعبادتك، وتلهمني شكرك، فقد ضعف عن نعمائك شكري، وقل علي بلواك صبري، وضعف عن أداء حقك عملي، وأنا من قد عرفت سيدي الضعيف عن أداء حقك، المقصير في عبادتك، الراكب لمعصيتك، فإن تعذبنني فأهل ذلك أنا، وإن تعف عني فأهل العفو أنت. إلهي إلهي ظلمت نفسي، وعظم عليها إسرافي، وطال لمعاصيك انهماكي، وتكاثفت ذنوبي، وتظاهرت سيئاتي، وطال بك اغتراري، ودام لشهواتي أتباعي، إلهي عزتني الدنيا بغرورها فاغتررت، ودعتني إلى الغي بشهواتها فأجبت، وصرفتني عن رشدی فانصرفت إلى الهلك بقليل حلاوتها، وتزينت لي لأركن إليها فركنت، إلهي إلهي قد اقترفت ذنوباً عظاماً موبقات، وجنيت علي نفسي بالذنوب المهلكات، وتتابع مني السيئات، وقلت مني الحسنات، وركبت من الأمور عظيماً، وأخطأت خطأً جسيماً، وأسأت إلى نفسي حديثاً وقديماً، وكنت في معاصيك ساهياً لاهياً، وعن طاعتك نواماً ناسياً، فقد طال عن ذكرك سهوي، وقد أسرع إلى ما كرهت بجميع جوارحي. إلهي قد أنعمت علي فلم أشكر، وبصرتني فلم أبصر، وأريتني العبر فلم أعتبر، وأقلنتني العثرات فلم أقصر، وسترت مني العورات فلم أستتر، وابتليتني فلم أصبر، وعصمتني فلم أعتصم، ودعوتني إلى النجاه فلم أجب، وحذرتني المهالك فلم أحذر. إلهي إلهي خلقتني سمياً فطال لما كرهت سماعي، وأنطقنتني فكثر في معاصيك منطقي، وبصيرتني فعمي عن الرشد بصري، وجعلتني سمياً بصيراً فكثر فيما يردني سمعي وبصري، وجعلتني قبوضاً بسوطاً فدام فيما نهيتني عنه قبضي وبسطي، وجعلتني ساعياً متقلّباً فطال فيما يردني سعبي وتقلبي، وغلبت علي شهواتي، وعصيتك بجميع جوارحي، فقد اشتدت إليك فاقتي، وعظمت إليك حاجتي، واشتد إليك فقري، وبأى وجه أشكو إليك أمري، وبأى لسان أسألك حوائجي، وبأى يد أرفع إليك رغبتی، وبأيه نفس أنزل إليك فاقتي، وبأى عمل أبت إليك حزني وفقري، أبو جهي الذي قلّ حياؤ منك يا سيدي؟ أم بقلبي الذي قلّ اكترائه منك يا مولاي؟ أم بلساني الناطق كثيراً بما كرهت يا رب؟ أم ببدني الساكن فيه حبّ معاصيك يا إلهي؟ أم بعملی المخالف لمحبّتك يا خالقي؟ أم بنفسی التاركة لطاعتك يا رازقي؟ فأنا الهالك إن لم ترحمني، وأنا الهالك إن كنت غضبت علي، يا ويلي، والعول لي من ذنوبي وخطيئتي وإسرافي علي نفسي، فبمن أستغيث فيغثني إن لم تغثني يا سيدي؟ وإلى من أشكو فيرحمني إن كنت أعرضت عني يا سيدي؟ ومن أدعو فيشفع لي إن صرفت وجهك الكريم عني يا سيدي؟ وإلى من

أَتَضَرَّعُ فِيحْيِينِي إِنْ كُنْتُ سَخِطْتُ عَلَيَّ فَلَمْ تَجِبْنِي يَا سَيِّدِي؟ وَمَنْ أَسْأَلُ فَيُعْطِينِي إِنْ لَمْ تَعْطِنِي وَمَنْعَتْنِي يَا سَيِّدِي؟ وَبِمَنْ أَسْتَجِيرُ فَيَجِيرُنِي إِنْ خَذَلْتَنِي يَا سَيِّدِي وَلَمْ تَجْرُنِي؟ وَبِمَنْ أَعْتَصِمُ فَيَعْصِمُنِي يَا سَيِّدِي إِنْ لَمْ تَعْصِمْنِي؟ وَعَلَى مَنْ أَتَوَكَّلُ فَيَحْفَظُنِي وَيَكْفِينِي إِنْ خَذَلْتَنِي يَا سَيِّدِي؟ وَبِمَنْ أَسْتَشْفَعُ فَيَشْفَعُ لِي إِنْ كُنْتُ أَبْغَضْتَنِي يَا سَيِّدِي؟ وَإِلَى مَنْ أَلْتَجِي وَإِلَى أَيْنَ أَفْرُ إِنْ كُنْتُ قَدْ غَضِبْتَ عَلَيَّ يَا سَيِّدِي؟ إِلَهِي إِلَهِي، لَيْسَ إِلَّا- إِلَيْكَ مِنْكَ فِرَارِي، وَلَيْسَ إِلَّا بَكَ مِنْكَ مَنجَايَ وَإِلَيْكَ مَلْجَايَ، وَلَيْسَ إِلَّا بِكَ اعْتِصَامِي، وَلَيْسَ إِلَّا عَلَيْكَ تَوَكُّلِي وَمِنْكَ رَجَائِي، وَلَيْسَ إِلَّا رَحْمَتَكَ وَعَفْوَكَ يَسْتَنْقِذُنِي، وَلَيْسَ إِلَّا رَأْفَتَكَ وَمَغْفِرَتَكَ تَنْجِينِي، أَنْتَ يَا سَيِّدِي أَمَانِي مِمَّا أَخَافُ وَمِمَّا لَا أَخَافُ بِرَحْمَتِكَ فَاثْمَنِي، وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي رَجَائِي مِمَّا أَحْذَرُ وَمِمَّا لَا أَحْذَرُ بِمَغْفِرَتِكَ فَتَنْجِنِي، وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي مَسْتَغَاثِي مِمَّا تَوَرَّطْتُ فِيهِ مِنْ ذُنُوبِي فَأَغْنِنِي، وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي مُشْتَكَايَ مِمَّا تَضَرَّعْتُ إِلَيْكَ فَارْحَمْنِي، وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي مُسْتَجَارِي مِنْ عَذَابِكَ الْأَلِيمِ فَبِعِزَّتِكَ فَأَجْرِنِي، وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي كَهْفِي وَنَاصِرِي وَرَازِقِي فَلَا تُضَيِّعْنِي، وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي الْحَافِظَ لِي وَالذَّابَّ عَنِّي وَالرَّحِيمَ بِي، فَلَا- تَبْتَلِنِي سَيِّدِي، فَمِنْكَ أَطْلُبُ حَاجَتِي فَأَعْطِنِي سَيِّدِي، وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ رِزْقًا وَاسِعًا فَلَا تَحْرِمْنِي سَيِّدِي، وَبِكَ أَسْتَهْدِي فَاهْدِنِي وَلَا تُضِلَّنِي سَيِّدِي، وَمِنْكَ أَسْتَقِيلُ فَأَقْلِنِي عِثْرَتِي سَيِّدِي، وَإِيَّاكَ أَسْتَغْفِرُ فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي سَيِّدِي، وَقَدْ رَجَوْتُ غَنَاكَ لِي بِرَحْمَتِكَ فَأَغْنِنِي سَيِّدِي، وَقَدْ رَجَوْتُ رَحْمَتَكَ لِي مِنْكَ فَارْحَمْنِي سَيِّدِي، وَقَدْ رَجَوْتُ عَطَايَاكَ بِفَضْلِكَ فَأَعْطِنِي سَيِّدِي، وَقَدْ رَجَوْتُ إِجَارَتَكَ لِي بِفَضْلِكَ فَأَجْرِنِي سَيِّدِي، وَقَدْ رَجَوْتُ عَفْوَكَ عَنِّي بِحِلْمِكَ فَاعْفُ عَنِّي سَيِّدِي، وَقَدْ رَجَوْتُ تَجَاوُزَكَ عَنِّي بِرَحْمَتِكَ فَتَجَاوُزْ عَنِّي سَيِّدِي، وَقَدْ رَجَوْتُ تَخْلِيصَكَ إِثْمَانِي مِنَ النَّارِ فَخَلِّصْنِي سَيِّدِي، وَقَدْ رَجَوْتُ إِدْخَالَكَ إِثْمَانِي الْجَهَنَّمَ بِجُودِكَ فَأَدْخِلْنِي سَيِّدِي، وَقَدْ رَجَوْتُ إِعْطَاءَكَ أَمَلِي وَرَغْبَتِي وَطَلْبَتِي فِي أَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي بِكَرَمِكَ وَجُودِكَ فَلَا- تَخِينِنِي. إِلَهِي إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلَ ذَلِكَ مِنْكَ فَإِنَّكَ أَهْلُهُ، وَأَنْتَ لَا تَخِيبُ مِنْ دَعَاكَ، وَلَا تُضَيِّعُ مِنْ وَثْقِ بَكَ، وَلَا تَخْذُلُ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ، فَلَا تَجْعَلْنِي أُخِيْبُ مِنْ سَأَلِكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَلَا تَجْعَلْنِي أُخْسِرُ مِنْ سَأَلِكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ، وَمَنْ عَلَيَّ بِالْإِجَابَةِ وَالْقَبُولِ وَالْعَتَقِ مِنَ النَّارِ وَالْفُوزِ بِالْجَهَنَّمَ، وَاجْمَعْ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَعَيُوبِي وَإِسَاءَتِي وَظُلْمِي وَتَفْرِيطِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي، وَاحْبِسْنِي عَنِ كُلِّ ذَنْبٍ يَحْبِسُ عَنِّي، الرِّزْقَ أَوْ يَحْجُبُ دَعَائِي عَنْكَ، أَوْ يَرُدُّ مَسْأَلَتِي دُونَكَ، أَوْ يَقْصِرُنِي عَنِ بُلُوغِ أَمَلِي، أَوْ يُعْرِضُ بُوْجْهَكَ الْكَرِيمَ عَنِّي، فَقَدْ اشْتَدَّتْ بِكَ ثِقَتِي يَا سَيِّدِي، وَاشْتَدَّ لَكَ دَعَائِي، وَانْطَلَقَ بِدَعَائِكَ لِسَانِي، فَاشْرَحْ لِمَسْأَلَتِكَ صَدْرِي لِمَا رَحِمْتَنِي وَوَعَدْتَنِي عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ الصَّادِقِ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ وَفِي كِتَابِكَ، فَلَا- تَحْرِمْنِي يَا سَيِّدِي لِقَاءَهُ شُكْرِي، وَلَا تُضَيِّعْنِي يَا سَيِّدِي لِقَاءَهُ صَبْرِي، وَأَعْطِنِي يَا سَيِّدِي لِفَاقَتِي وَفَقْرِي. فَارْحَمْنِي يَا سَيِّدِي لِذُلِّي وَضَعْفِي، وَتَمِّمْ يَا سَيِّدِي إِحْسَانَكَ لِي وَنِعْمَكَ عَلَيَّ، وَأَعْطِنِي يَا سَيِّدِي الْكَثِيرَ مِنْ خِزَائِنِكَ، وَأَدْخِلْنِي يَا سَيِّدِي الْجَهَنَّمَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَسْكِنْنِي يَا سَيِّدِي الْأَرْضَ بِخَشْيَتِكَ، وَادْفَعْ عَنِّي يَا سَيِّدِي بِذَمَّتِكَ، وَارْزُقْنِي يَا سَيِّدِي وَدَّكَ وَمَحَبَّتَكَ وَمُودَتَكَ، وَالرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْمَعَاوَةَ عِنْدَ الْحِسَابِ، وَارْزُقْنِي الْغِنَى وَالْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ، وَحَسْنَ الْخَلْقِ، وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ، وَتَقَبُّلَ صَوْمِي وَصَلَاتِي، وَاسْتَجَابَ دَعَائِي، وَارْزُقْنِي الْحَجَّ وَالْعَمْرَةَ فِي عَامِي هَذَا وَأَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، فَصَلِّ عَلَيَّ خَيْرَ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ: إِبْقَالَ الْأَعْمَالِ ج ١ ص ٩٢، بَحَارِ الْأَنْوَارِ ج ٩٧ ص ٣٦٤.

٢ - ١٨. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمَسْكِينِ الْمُسْتَكِينِ، وَأَبْتَغِي إِلَيْكَ ابْتِغَاءَ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ، وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ تَضَرَّعَ الْمَظْلُومِ الضَّرِيرِ، وَأَبْتَهَلُ إِلَيْكَ ابْتِهَالَ الْمَذْنُوبِ الذَّلِيلِ الضَّعِيفِ، وَأَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ مَنْ خَضَعَتْ لَكَ نَفْسُهُ، وَذَلَّتْ لَكَ رَقَبَتُهُ، وَرَغِمَ لَكَ أَنْفُهُ، وَعَفَّرَ لَكَ وَجْهَهُ، وَسَقَطَتْ لَكَ نَاصِيَتُهُ، وَهَمَلَتْ لَكَ دُمُوعَهُ، وَاضْمَحَلَّتْ عَنْهُ حِيلَتُهُ، وَانْقَطَعَتْ عَنْهُ حُجَّتُهُ، وَضَعَفَتْ قُوَّتُهُ، وَاشْتَدَّتْ حَسْرَتُهُ، وَعَظُمَتْ نَدَامَتُهُ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ الْمَضْطَرَّ إِلَيْكَ»: إِبْقَالَ الْأَعْمَالِ ج ١ ص ١٠٩، بَحَارِ الْأَنْوَارِ ج ٩٧ ص ٣٧٩.

وای بر من! با این گناهانی که انجام داده ام، نمی دانم چگونه شده است که من گناهان خود را فراموش کرده و از یاد برده ام که برای روز قیامت چه عذابی در انتظار من خواهد بود. نمی دانم چرا به حال خود فکر نکرده ام.

وای بر من! اگر گرفتار عذابی شوم که نتیجه گناهانم است، وای بر من! اگر خدای من به رحم نکند و مرا نبخشد!

وای بر من! اگر روز قیامت در مقابل همه آبروی من برود و همه از گناهان من باخبر بشوند.

وای بر من! اگر روز قیامت صورت من سیاه شود و همه با یک نگاه بفهمند که من گناهکاری هستم که خدایم مرا نبخشیده است.

مولای من! من به تو گمان زیبا دارم، امید دارم که تو گناه مرا ببخشی، از تو می خواهم توبه ام را قبول کنی و از همه گناهانم درگذری و امیدم را ناامید نکنی.

خدایا! من تو را با آن اسمی می خوانم که تو دوست داری بندگان تو را با آن بخوانند، صدایم را بشنو و دعایم را مستجاب کن. (۱)

خدایا! از تو می خواهم کاری کنی که من وقت خود را صرف آن چیزی کنم که مرا برای همان آفریده ای، کمکم کن تا به کسب معرفت و شناخت خودت پردازم و برای سفر آخرتم توشه بگیرم. (۲)

خدایا! اگر تو با رحمت خودت مرا از شرّ گناهانم نجات ندهی، هیچ کس دیگر

ص: ۴۱

۱- ۱۹. «إلهی إلهی، أوجلتنی ذنوبی، وارتهنتُ بعملی، وابتلیتُ بخطیئتی، فیا ویلی والعول لی ممّا خفت علی نفسی، ممّا ارتکبت بجوارحی، والویل والعول لی، أم کیف أمنت عقوبه ربّی فیما اجترأت به علی خالقی، فیا ویلی والعول لی عصیت ربّی بجمیع جوارحی، ویا ویلی والعول لی أسرفت علی نفسی وأثقلت ظهری بجریرتی، ویا ویلی بغضت نفسی إلی خالقی بعظیم ذنوبی، ویا ویلی صرت کأئی لا عقل لی، بل لیس لی عقل ینفعنی، ویا ویلی والعول لی أما تفکرت فیما اکتسبت؟ وخفت ممّا عملت یدی؟ ویا ویلی والعول لی عمیت عن النظر فی أمری، وعن التفکر فی ظلمی، ویا ویلی والعول لی إن کان عقابی مذخوراً لی إلی آخرتی، ویا ویلی ویا عولی إن أتی بی یوم القیامه مغلوله یدی إلی عنقی، ویا ویلی ویا عولی إن بددت النار جسدی وعزکت مفاصلی، ویا ویلی إن فعل بی ما أستوجه بذنوبی، ویا ویلی إن لم یرحمنی سیدی ویعفُ عنی إلهی، ویا ویلی لو علمت الأرض بذنوبی لساخت بی، ویا ویلی لو علمت البحار بذنوبی لغرقتنی، ویا ویلی لو علمت الجبال بذنوبی لدهدھتنی، ویا ویلی من فعلی القبیح وعملی الخبیث، وفضائح جریرتی، ویا ویلی لو ذكرت للأرض ذنوبی لابتلعتنی، ویا ویلی لیت الذی کان خفت نزل بی ولم أسخط إلهی، ویا ویلی إنی لمفتضح یوم القیامه بعظیم ذنوبی، ویا ویلی إن اسودّ یوم القیامه فی الموقف

وجهي، ويا ويلي إن قُصِفَ علي رؤس الخلائق ظهري... ويا ويلي والعول لي إن لم يرحمني ربّي. يا مولاي قد حسن ظنّي بك لما أخرت من عقابي، يا مولاي فاعف عني واغفر لي وتب علي وأصلحني، يا مولاي وتقبل منّي صومي وصلاتي، واستجب لي دعائي، يا مولاي وارحم تضرّعي وتلويزدي وبوي ومسكنتي، يا مولاي ولا تخيّني ولا تقطع رجائي، ولا تضرب بدعائي وجهي»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٩٣، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٦٦.

٢- ٢٠. «اللهم صلّ علي محمّد وآل محمّد، وفرّغني لما خلقتني له، ولا تشغلني بما قد تكفّلت لي به، اللهم إنّي أسألك إيماناً لا يرتدّ، ونعيماً لا ينفد، ومرافقه نيّك صلواتك عليه وآله في أعلى جنّه الخلد»: بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٧٥، وراجع المقنعه ص ١٧٧، شرح نهج البلاغه ج ٢٠ ص ٣٤٨، أعيان الشيعة ج ١ ص ٣٢٣.

نمی تواند مایه نجات من شود، من غیر از تو کسی را ندارم که به او پناه ببرم، تو خدای خوب من هستی، تو همان خدایی هستی که با بخشش خود به سوی من می آیی، تو همیشه با عفو و بخشش با من روبرو می شوی، اما من هر وقت به سوی تو می آیم، کوله باری از گناه با خودم دارم، یک وقت نشد که به درگاه تو بیایم و گناهی همراه خود نداشته باشم!

خدایا! من هنگامی که گناه می کردم، تو را از یاد بردم، ولی تو اکنون مرا از یاد مبر! نکند گناه من باعث شود که تو صدایم را نشنوی و جوابم را ندهی! تو خدای مهربان هستی، آری! من هر وقت و در هر حال به در خانه تو آمدم، تو جواب مرا داده ای و ناامیدم نکرده ای. (۱)

ص: ۴۲

۱- ۲۱. «فرج عَنِّي فرجاً يعمني، يا أجود من سئيل، ويا أكرم من دُعي، ويا أرحم من استرحم، ويا أرف من عفي، ويا خير من اعتمد، أدعوك لهم لا- يفرّجه غيرك، ولكرب لا يكشفه سواك، ولغم لا ينفسه إلا أنت، ولرحمه لا تُنال إلا منك، ولحاجه لا تُقضى إلا- بك، اللهم فكما كان من شأنك ما أذنت لي فيه من مسألتك ورحمتي به من ذكرك، فصلّ علي محمّد وآل محمّد، وفرّج عني الساعه الساعه، وتخلّصني من كلّ ما أخاف علي نفسي، فإنّك إن لم تدركني منك برحمه تخلّصني بها، لم أجد أحداً غيرك يخلّصني، ومن لي سواك، أنت أنت أنت لي يا مولاي العوّاد بالمغفره، وأنا العوّاد بالمعصيه، وأنا الذي لم أراقبك قبل معصيتي، ولم أوثرك علي شهوتي، فلا يمنعك من إجابتي شرّ عملي وقبيح فعلي وعظيم جرمي، بل تفضّل علي برحمتك، ومنّ عليّ بمغفرتك، وتجاوز عني بعفوك، واستجب لي دعائي، وعزّفتني الإجابه في جميع ذلك برحمتك، وأسألك سيدي التسديد في أمري، والنجاح في طلبتي، والصلاح لنفسي، والفلاح لديني، والسعه في رزقي وأرزاق عيالي، والإفضال عليّ، والقنوع بما قسمت لي، اللهم أقسم لي الكثير من فضلك، وأجر الخير علي يدي، ورصني بما قضيت عليّ، واقض لي بالحسني، وقوّني علي صيام شهري وقيامه، إنّك علي كلّ شيء قدير، يا أرحم الراحمين»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۰۶، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۷۷.

خدایا! از تو می‌خواهم که همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها را به من بدهی، خوبی‌هایی که حتی فکر من هم به آن نمی‌رسد، اما تو از آن‌ها آگاه هستی. از تو می‌خواهم که رحمت خود را بر من نازل کنی و بر من مَنّت بگذاری و قلب مرا از شکِ پاک‌گردانی و کاری‌کنی که دل من اسیر دنیا نشود، قلب مرا از ریا دور کن و اخلاص در عمل را به من کرم نما.

از شرّ شیطان به تو پناه می‌آورم و از تو می‌خواهم وسوسه‌های او را از من دور کنی که تو بر هر کاری توانا هستی.

تو خود می‌دانی که دین من، همه سرمایه من است، از تو می‌خواهم تا نگذاری من دین خود را از دست بدهم، زیرا در این صورت من ضرری بس بزرگ نموده‌ام و آخرت خود را تباه کرده‌ام.

خدایا! از تو می‌خواهم مرا به بلایی گرفتار نکنی که طاقت آن را نداشته باشم، نکند بلایی بر من نازل شود و چنان ذهن و جان مرا مشغول دارد که تو را فراموش کنم.

خدایا! نمی‌دانم از عمر من چقدر مانده است، اما از تو می‌خواهم که در این مدّت باقی مانده، زندگی مرا به گونه‌ای در رفاه قرار دهی که بتوانم بندگی تو را بنمایم، رزق و روزی مرا آن قدر زیاد قرار نده که من با آن ثروت، طغیان کنم، از تو

می خواهم مرا به فقر مبتلا- نگردانی که من با آن فقر به شقاوت و بدبختی برسم. دنیا را زندان من قرار مده و کاری کن که هنگام جدایی از دنیا، غمناک نباشم. (۱)

از تو می خواهم به قلب من نگاهی کنی و آن را نسبت به خودت خاشع قرار دهی، مرا از اهل اخلاص قرار دهی و کاری کنی که همه کارهای من فقط به خاطر تو باشد. (۲)

ص: ۴۴

۲۲- ۱. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَفَاتِيحَ الْخَيْرِ وَخَوَاتِيمَهُ وَسَوَابِغَهُ وَفَوَائِدَهُ وَبَرَكَاتِهِ، مِمَّا بَلَغَ عِلْمُهُ عِلْمِي، وَمَا قَصَرَ عَنِ إِحْصَائِهِ حِفْظِي، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَانْهَجْ لِي أَسْبَابَ مَعْرِفَتِهِ، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَهُ، وَغَشِّنِي بِرَكَاتِ رَحْمَتِكَ وَمُنِّ عَلَيَّ بِعَصْمِهِ عَنِ الْإِزَالَةِ عَنِ دِينِكَ، وَطَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الشُّكِّ، وَلَا تَشْغَلْ قَلْبِي بِدُنْيَايَ وَعَاجِلِ مَعَاشِي عَنِ آجَلِ ثَوَابِ آخِرَتِي، وَاشْغَلْ قَلْبِي بِحِفْظِ مَا لَا تَقْبَلُ مِنِّي جَهْلَهُ، وَذَلِّلْ لِكُلِّ خَيْرٍ لِسَانِي، وَطَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَالسَّمْعَةِ، وَلَا تَجْرِهِ فِي مَفَاصِلِي، وَاجْعَلْ عَمَلِي خَالِصاً لَكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ، وَأَنْوَاعِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا، ظَاهِرِهَا وَبَاطِنِهَا وَغَفْلَاتِهَا، وَجَمِيعِ مَا يَرِيدُنِي بِهِ الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ، وَمَا يَرِيدُنِي بِهِ السُّلْطَانُ الْعَنِيدُ مِمَّا أَحْطَتْ بِعِلْمِهِ، أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى صَرْفِهِ عَنِّي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ طَوَارِقِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، وَزَوَابِعِهِمْ وَبَوَائِقِهِمْ وَمَكَائِدِهِمْ، وَمَشَاهِدِ الْفُسْقَةِ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، وَأَنْ أَسْتَرْلَّ عَنِ دِينِي فَتَفْسُدَ عَلَيَّ آخِرَتِي، وَأَنْ يَكُونَ ذَلِكَ مِنْهُمْ ضَرراً عَلَيَّ فِي مَعَاشِي، أَوْ تَعَرَّضَ بِلَاءٌ يَصِيْبُنِي مِنْهُمْ لَا قُوَّةَ لِي وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى احْتِمَالِهِ، فَلَا تَبْتَلِنِي يَا إِلَهِي بِمَقَاسَاتِهِ فَيَمْنَعُنِي ذَلِكَ مِنْ ذِكْرِكَ، وَيَشْغَلُنِي عَنِ عِبَادَتِكَ، أَنْتَ الْعَاصِمُ الْمَانِعُ، وَالِدَافِعُ الْوَاقِي مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ. أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي، مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَى طَاعَتِكَ وَأَبْلَغَ بِهَا رِضْوَانِكَ، وَأَصِيرُ بِهَا بِمَنْكَ إِلَى دَارِ الْحَيَاةِ، وَلَا تَرْزُقْنِي رِزْقاً يَطْغِينِي، وَلَا تَبْتَلِنِي بِفَقْرٍ أَشْقَى بِهِ، مُضَيِّقاً عَلَيَّ، أَعْطِنِي حِظًّا وَافراً فِي آخِرَتِي، وَمَعَاشاً وَاسِعاً هَنِئاً مَرِيئاً فِي دُنْيَايَ، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سَجْنًا، وَلَا تَجْعَلْ فِرَاقَهَا عَلَيَّ حَزْناً، أَجْرُنِي مِنْ فِتْنَتِهَا سَلِيمًا، وَاجْعَلْ عَمَلِي فِيهَا مَقْبُولًا، وَسَعِي فِيهَا مَشْكُورًا. اللَّهُمَّ مِنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ، وَمَنْ كَادَنِي فِيهَا فَكِدْهُ، وَاصْرِفْ عَنِّي هَمًّا مِنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ هَمَّهُ، وَامْكَرْ بِمَنْ مَكَرَ بِي، فَإِنَّكَ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ، وَافْقًا عَنِّي عِيُونَ الْكُفْرَةِ الْفَجْرَةِ الطَّغْيَاهِ الْحَسَدِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْكَ سَكِينَةً، وَأَلْبَسْنِي دَرْعَكَ الْحَصِينَةَ، وَاحْفَظْنِي بِسِتْرِكَ الْوَاقِي، وَجَلِّئْنِي عَافِيَتِكَ النَّافِعَةَ، وَصَدِّقْ قَوْلِي وَفَعَالِي، وَبَارِكْ لِي فِي أَهْلِي وَوَلَدِي وَمَالِي، وَمَا قَدَّمْتَ وَمَا أَخَّرْتَ، وَمَا أَغْفَلْتَ وَمَا تَعَمَّيَدْتَ، وَمَا تَوَانَيْتَ وَمَا أَعْلَنْتَ وَمَا أَسْرَرْتَ، فَاعْفُرْ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، كَمَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۰۷، جمال الأسبوع ص ۱۴۱، المصباح للكفعمي ص ۵۶۷، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۸۶، المقنعه ص ۱۷۸، مصباح المتهجد ص ۵۴۸، الكافي ج ۲ ص ۵۸۸، تهذيب الأحكام ج ۳ ص ۷۶.

۲۳- ۲. «يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ تَحَبُّ أَنْ تُدْعَى بِهِ، وَبِكُلِّ دَعْوَةٍ دَعَاكَ بِهَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَصْرِفَ قَلْبِي إِلَى خَشْيَتِكَ وَرَهْبَتِكَ، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِنَ الْمَخْلُصِينَ، وَتَقْوَى أَرْكَانِي كُلِّهَا لِعِبَادَتِكَ، وَتَشْرَحْ صَدْرِي لِلْخَيْرِ وَالتَّقَى، وَتَطْلُقْ لِسَانِي لِتَلَاوِهِ كِتَابِكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. وَادْعُ بِمَا أَحْبَبْتَ، ثُمَّ صَلِّ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَمَا يَتَعَقَّبُهَا»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۹۴، مصباح المتهجد ص ۵۴۵، تهذيب الأحكام ج ۳ ص ۷۳، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۸۰.

خدایا! در این لحظه به من نگاهی کن و بین که فقط تو امید من هستی، فقط دل به تو بسته ام، فقط تو را می خوانم، فقط پیش تو گریه و زاری می کنم، من فقط به در خانه تو می آیم و هیچ جای دیگری نمی روم.

من خوب می دانم که اگر در خانه کسی دیگر بروم، جوابی نخواهم شنید، اگر به غیر تو امید داشته باشم، ناامید خواهم شد، تو پناه من هستی، تو امید من هستی، تو مولای من و آقای من هستی، تو آفریننده من هستی! من که به غیر تو خدایی ندارم.

خدایا! تو شاهد باش که من دوستان تو را دوست دارم و با دشمنان تو دشمن هستم، به وعده های تو ایمان دارم.

گر چه گنهکارم ولی می دانم که هیچ گناهی بزرگ تر از ناامیدی نیست، خدایا! من از ناامیدی به تو پناه می برم. (۱)

تو خدای من هستی و من بنده تو! تو مهربانی و رحمت را بر خودت لازم کرده ای و مرا به سوی آن مهربانی خود فرا خوانده ای.

تو کسی هستی که هر چه بندگانت از تو بیشتر حاجت بخواهند تو جود و کرم خویش را بیشتر می کنی، خزانه های تو هرگز پایانی ندارد.

تو نعمت های زیادی به من داده ای، اکنون از تو می خواهم تا کاری کنی تا همه آن ها را در راهی صرف کنم که تو آن را دوست داری.

ص: ۴۵

۱- ۲۴. «اللَّهُمَّ يَا رَبِّ أَصْبَحْتُ لَا- أَرْجُو غَيْرَكَ، وَلَا- أَدْعُو سِوَاكَ، وَلَا أَرْغَبُ إِلَّا إِلَيْكَ، وَلَا أَتَضَرَّعُ إِلَّا عِنْدَكَ، وَلَا أَلُوذُ إِلَّا بِفَنَائِكَ، إِذْ لَوْ دَعَوْتُ غَيْرَكَ لَمْ يَجِبْنِي، وَلَوْ رَجَوْتُ غَيْرَكَ لَأَخْلَفَ رَجَائِي، وَأَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي وَمَوْلَايَ وَخَالِقِي وَبَارِئِي وَمَصْوُورِي، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ تَحْكُمُ فِيَّ كَيْفَ تَشَاءُ، لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي مَا أَرْجُو، وَلَا أَسْتَطِيعُ دَفْعَ مَا أَحْذَرُ، أَصْبَحْتُ مَرْتَهَنًا بِعَمَلِي، وَأَصْبَحَ الْأَمْرُ بِيَدِ غَيْرِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَشْهَدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا، وَأُشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَأَنْبِيَاءَكَ وَرَسَلَكَ عَلَى أَنِّي أَتَوَلَّى مِنْ تَوَلِيَّتِهِ، وَأَتَبَرَّأُ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ، وَأُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرَسَلِكَ، فَافْتَحْ مَسَامِعَ قَلْبِي لِذِكْرِكَ حَتَّى أَتَّبِعَ كِتَابَكَ وَأَصْدَقَ رَسَلَكَ وَأُؤْمِنُ بِوَعْدِكَ، وَأُوفِي بِعَهْدِكَ، فَإِنَّ أَمْرَ الْقَلْبِ بِيَدِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْقَنُوطِ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَالْيَأْسِ مِنْ رَأْفَتِكَ، فَأَعِزَّنِي مِنَ الشُّكِّ وَالشَّرْكِ وَالرِّيبِ وَالنَّفَاقِ وَالرِّيَاءِ وَالسَّمْعَةِ، وَاجْعَلْنِي فِي جِوَارِكَ الَّذِي لَا يَرَامُ، وَاحْفَظْنِي مِنَ الشُّكِّ الَّذِي صَاحِبُهُ يُسْتَهَانُ، اللَّهُمَّ وَكُلِّ مَا قَصَرَ عَنْهُ اسْتِغْفَارِي مِنْ سُوءٍ لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُكَ، فَعَافِنِي مِنْهُ وَاعْفِرْهُ لِي، فَإِنَّكَ كَاشِفُ الْغَمِّ، مَفْرَجُ الْهَمِّ، رَحِمَانُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمُهُمَا، فَامْنَنْ عَلَيَّ بِالرَّحْمَةِ الَّتِي رَحِمْتَ بِهَا مَلَائِكَتَكَ وَرَسَلَكَ وَأَوْلِيَاءَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۲۲۸، بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۳.

خدایا! من گناهان زیادی دارم، من از شرّ گناهانم به سوی تو پناه آورده‌ام، من آمده‌ام تا تو مرا ببخشی که من پشیمان هستم. خوب می‌دانم که گناهان من هرگز به تو ضرری نمی‌زند، پس ببخش آنچه را که به تو ضرر نمی‌رساند!

نگاه کن، بیچارگی مرا، فقر مرا ببین، تو به من توفیق دادی که بعضی اعمال خوب را انجام داده‌ام، نماز خوانده‌ام و روزه گرفته‌ام، اما تو خودت می‌دانی که من هرگز به این اعمال خود امید ندارم، من فقط به رحمت تو دل بسته‌ام. درست است که گناهانم زیاد است، ولی می‌دانم که مهربانی تو بیشتر از گناهان من است.

تو هیچ گاه گدای در خانه خود را ناامید نمی‌کنی، من هم امشب به در خانه تو آمده‌ام، من اعتراف می‌کنم که به خودم ظلم کردم، شنیده‌ام که بخشش و عفو تو بی‌نهایت است، من در جستجوی آن عفو تو به اینجا آمده‌ام، شنیده‌ام که وقتی می‌بینی بندگان تو گناه می‌کنند، باز هم به آنان رحمت و مهربانی می‌کنی، آری، رحمت تو آن قدر زیاد است که شامل همه می‌شود، عفو و بخشش تو حد و اندازه ندارد، مرا ببخش. (۱)

ص: ۴۶

۱- ۲۵. «اللَّهُمَّ أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْعَبْدُ، قَضَيْتَ عَلَيَّ نَفْسَكَ الرَّحْمَةَ، وَدَلَلْتَنِي وَأَنْتَ الصَّادِقُ الْبَارُّ، يَدَاكَ مَبْسُوطَتَانِ تَنْفِقُ كَيْفَ تَشَاءُ، لَا يَلْحَقُكَ سَائِلٌ، وَلَا يَنْقُصُكَ نَائِلٌ، وَلَا يَزِيدُكَ كَثْرَةُ السُّؤَالِ إِلَّا عَطَاءً وَجُوداً، أَسْأَلُكَ قَلْباً وَجَلّاً مِنْ مَخَافَتِكَ أَدْرَكَ بِهِ جَنَّةَ رِضْوَانِكَ، وَأَمْضَى بِهِ فِي سَبِيلِ مَنْ أَحْبَبْتَ وَأَرْضَاكَ عَمَلَهُ وَأَرْضَيْتَهُ فِي ثَوَابِكَ، حَتَّى تَبْلُغَنِي بِذَلِكَ ثِقَةَ الْمُؤْمِنِينَ بِكَ، وَأَمَانَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ، اللَّهُمَّ وَمَا أَعْطَيْتَنِي مِنْ عَطَاءٍ فَاجْعَلْهُ شَغْلاً فِيمَا تَحَبُّ، وَمَا زَوَيْتَ عَنِّي فَاجْعَلْهُ فَرَاغاً لِي فِيمَا تَحَبُّ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قَصَمْتَ الْجَبَابِرَةَ بِجَبْرُوتِكَ، وَبَسَطْتَ كَنَفَكَ عَلَى الْخَلَائِقِ، وَأَقْسَمْتَ أَنَّكَ حَيٌّ قَيُّومٌ، وَكَذَلِكَ أَنْتَ. تَنْقُطُ حَيْلُ الْمَبْطُلِينَ وَمَكْرَهُمْ دُونَكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي مَوَالِيَهُ مِنْ وَالِيَّتِهِ، وَمَعَادَاهُ مِنْ عَادِيَّتِهِ، وَحَبّاً لِمَنْ أَحْبَبْتَ، وَبَغْضاً لِمَنْ أَبْغَضْتَ، حَتَّى لَا أُوَالِيَ لَكَ عَدُوّاً، وَلَا أَعَادِيَ لَكَ وَلِيّاً، أَشْكُو إِلَيْكَ يَا رَبِّ خَطِيئَةَ أَغْشَتِ بَصْرِي، وَأَظَلَّتْ عَلَيَّ قَلْبِي، وَفِي طَرِيقِ الْخَاطِئِينَ صَرَعْتَنِي، فَهَذِهِ يَدِي رَهِينَةٌ فِي وَثَاقِكَ بِمَا جَنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِي، وَهَذِهِ رِجْلِي مَوْثِقَةٌ فِي حَبَالِكَ بَاكْتِسَابِي، فَلَوْ كَانَ هَرَبِي إِلَى جَبَلٍ يَلْجَأُ، أَوْ مَفَازَةٍ تُوَارِي، أَوْ بَحْرِ يَنْجِينِي، لَكُنْتُ الْعَائِذُ بِكَ مِنْ ذُنُوبِي، أَسْتَعِيدُكَ عِيَاذَهُ مَهْمُومٍ كَثِيبٍ حَزِينٍ يَرْقُبُ نَارَ السَّمُومِ. اللَّهُمَّ يَا مَجْلَى عِظَائِمِ الْأُمُورِ، جَلَّ عَنِّي هَمُّ الْهَمُومِ، وَأَجْرَنِي مِنْ نَارِ تَقْصِمِ عِظَامِي، وَتَحْرُقُ أَحْشَائِي، وَتَفْرُقُ قَوَائِي. اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي صَبْرَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنِي أَنْتَظِرَ أَمْرِهِمْ، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِمْ وَأَعْوَانِهِمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَحْيَاهُمْ، وَأَمْتِنِي مَيِّتَتِهِمْ، اللَّهُمَّ أَعْطِنِي سَوْهُمْ فِي وَلِيَّتِهِمْ وَعَدُوَّتِهِمْ، اللَّهُمَّ رَبِّ السَّبْعِ الْمَثَانِي وَالْفَرْقَانَ الْعَظِيمِ، وَرَبِّ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَقْبَلَ صَوْمِي وَصَلَاتِي... وَتَسْأَلَ حَاجَتَكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ، مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ يَحْبِسُ رِزْقِي أَوْ يَحْجُبُ مَسْأَلَتِي، أَوْ يَبْطُلُ صَوْمِي، أَوْ يَصُدُّ بَوَجهَكَ الْكَرِيمَ عَنِّي، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ، وَأَعْطِنِي مَا لَا يَنْقُصُكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، فَإِنِّي مُفْتَقِرٌ إِلَى رَحْمَتِكَ»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۶.

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ غَدُوتُ بِحَاجَتِي، وَبِكَ أَنْزَلْتَ الْيَوْمَ فِقْرِي وَمَسْكَتَنِي، فَإِنِّي لِمَغْفِرَتِكَ، وَرَحْمَتِكَ أَرْجِي مَنِّي لِعَمَلِي، وَمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَوْسَعُ لِي مِنْ ذُنُوبِي كُلِّهَا، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَوَلَّ قِضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ لِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا وَتَيْسِيرِهَا عَلَيَّ وَفِقْرِي إِلَيْكَ، فَإِنِّي لَمْ أَصِبْ خَيْراً قَطُّ إِلَّا مِنْكَ، وَلَمْ يَصْرَفْ عَنِّي سُوءٌ قَطُّ غَيْرَكَ، وَلَا أَرْجُو لِأَمْرِ آخِرَتِي وَدُنْيَايَ سِوَاكَ، يَوْمَ يَفْرَدُنِي النَّاسُ فِي حَفْرَتِي، وَأَفْضَى إِلَيْكَ يَا كَرِيمَ. اللَّهُمَّ مِنْ تَهَيُّاً وَتَعَبُّاً وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لَوْفَادِهِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رَفْدِهِ

وطلب نائله وجائزته، فإليك يا ربّ تهيتى وتعبتى واستعدادى، رجاء رفقك وطلب نائلك وجائزتك، فلا تخيب دعائى يا من لا يخيب عليه السائل، ولا ينقصه نائل، فإننى لم آتكن ثقةً بعمل صالح عملته، ولا لوفاده إلى مخلوق رجوته، أتيتك مقراً بالإساءة على نفسى والظلم لها، معترفاً بأن لا حجج لى ولا عذر، أتيتك أرجو عظيم عفوك الذى علوت به على الخاطئين، فلم يمنعك طول عكوفهم على عظيم الجرم أن عدت عليهم بالرحمة، فيا من رحمته واسعه وعفوه عظيم، يا عظيم يا عظيم...»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٤٩، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ١٧.

آفرینش من، جلوه مهربانی تو

خدایا! خودم می دانم که اگر من کار خوبی انجام بدهم، تو توفیق آن را به من داده ای و برای همین من شایسته ستایش نیستم، زیرا اگر توفیق تو نبود هرگز نمی توانستم آن کار خوب را انجام بدهم، پس به تو پناه می برم از این که به کارهای خوب خود دل خوش کنم، امید من فقط به رحمت و بزرگواری توست.

اگر من گناهی انجام دادم، به اختیار خودم بوده است و هیچ عذر و بهانه ای نزد تو ندارم، برای همین از تو می خواهم که گناهم را به لطف و کرم خود ببخشی.

تو به من محبت و مهربانی کردی و مرا آفریدی در حالی که تو از من بی نیاز بودی، آری، آفرینش من، جلوه ای از مهربانی تو در حق من بود. (۱)

قلب من در دست توست، از تو می خواهم که قلب مرا شفا دهی و از فضل و جود خودت روزیم کنی.

خدایا! از تو می خواهم نعمت هایی که به من داده ای را از من نگیری و مرا گرفتار بلاهایی که از من دور کرده ای، نگردانی. (۲)

وقتی من نگاه به اعمال خود می کنم، از خود ناامید می شوم، در آن هنگام فقط به بزرگی و آقایی تو چشم می دوزم، وقتی از همه جا ناامید می شوم، به تو امیدوار می شوم، هنگامی که گرفتار سختی ها و بلاها می شوم، فقط به کمک تو می اندیشم.

خدایا! اگر تو دست مرا نگیری و مرا نجات ندهی، هرگز برای من نجاتی نخواهد

ص: ۴۷

۲۶-۱. «إلهی ما عملت من حسنہ فلا حمد لی فیه، وما ارتکبت من سوءٍ فلا عذر لی فیه، إلهی أعوذ بک أن أتکل علی ما لا حمد لی فیه، أو ارتکب ما لا عذر لی فیه، إلهی أستغفرک ممّا تبت إلیک منه ثم عدت فیه، وأستغفرک ممّا وعدتک من نفسی ثم أخلفتک فیه، وأستغفرک ممّا أردت به وجهک الکریم فخالطنی ما لیس لک رضاً، وأستغفرک لکل نعمه أنعمت بها علیّ فقویت بها علی معاصیک، وأستغفرک لکل ذنبٍ أذنبته، ولکل خطیئه ارتکبتها، ولکل سوءٍ أتیته. یا إلهی! وأسألك أن تصلی علی محمّد وآل محمّد، وتهب لی برحمتک کلّ ذنبٍ فیما بینی وبینک، وأن تستوهبنی من خلقک وتستنقذنی منهم، ولا تجعل حسناتی فی موازین من ظلمته وأسأت إلیه، فإنّک علی ذلک قادر یا عزیز، وکلّ ذنب أنا علیه مقیم فانقلنی عنه إلی طاعتک یا إلهی، وکلّ ذنب أرید أن أعمله فاصرفه عنی وردنی إلی طاعتک یا أرحم الراحمین. اللهمّ إنّی أسألك بأسمائك الّتی لیس فوقها شیء، یا الله الرحمن الرحیم الذی لا یعلم کنه ما هو إلا أنت، أن تصلی علی محمّد وآل محمّد، وأن تغفر لی ما سلف من ذنوبی، وتعصمنی فیما بقی من عمری، وتعطینی جمیع سوّی فی دینی ودنیای وآخرتی ومثوای، یا أرحم الراحمین»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۲۵۵، بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۲۰. «یا کهنی حین تعینی المذاهب، وملجأی حین تقلّ بی الحیل، ویا باری خلقی رحمہ بی وکنت عنی غنیاً، یا ملّادی بالنصر من أعدائی، ولولا نصرک إیای لکنت من المغلوبین، ویا مقیل عثرتی ولولا

سترک عورتی لکنت من المفصوحين»: بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٢١.

٢-٢٧. «اللهم لا تنزع مني صالحاً أعطيتني، ولا توقعني في شرٍّ استنقذتني منه، واكفني برزقك من جميع خلقك، اللهم صلّ على محمدٍ وآل محمد، وتمعنا بأسماعنا وأبصارنا، واجعلهما الوارثين منا، فإنه لا حول ولا قوة إلا بك»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٦٠، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٢٣.

من صاحب آن گناهان بزرگ هستم، اگر تو می خواهستی مرا به گناهانم مؤخذه کنی، هرگز به من لطف نمی کردی، در حالی که تو بارها و بارها غم از دل من زدودی و رحمت را بر من نازل کردی.

من همان ذلیلی هستم که تو مرا عزیز کردی، من همان ضعیف و ناتوانی هستم که تو به من قدرت دادی، من همان کسی هستم که گناه کردم و در پیش تو به گناهم اعتراف کردم و تو گناه مرا پوشاندی و نگذاشتی هیچ کس از آن باخبر شود، من همان کسی هستم که شکر نعمت های تو را به جا نیاوردم. (۱)

ای آقای من! ای مولای من! از تو می خواهم تا نگاهی به قلب من کنی و کاری کنی که من دیگر به هیچ کس به غیر از خود تو امید نداشته باشم، می خواهم فقط تو امید من باشی و بس! (۲)

ص: ۴۸

۱- ۲۸. «اللهم أنت ثقتي حين يسوء ظني بأعمالي، وأنت أملی عند انقطاع الحيل مني، وأنت رجائي عند تضايق حلق البلاء عليّ، وأنت عدّتي في كلّ شديده نزلت بي، وفي كلّ مصيبه دخلت عليّ، وفي كلّ كلفه صارت عليّ، وأنت موضع كلّ شكوى ومفرّج كلّ بلوى، أنت لكلّ عظيمه تُرجى، ولكلّ شديده تُدعى، إليك المشتكى، وأنت المرتجى للآخره والأولى، اللهم ما أكبر همّي إن لم تفرّجه، وأطول حزني إن لم تخلّصني، وأعسر حسناتي إن لم تيسرها، وأخفّ ميزاني إن لم تثقله، وأزلّ لساني إن لم تثبته، وأوضع جدّي إن لم تقلّ عثرتي، أنا صاحب الذنب الكبير والجرم العظيم، أنا الذي بلغت بي سواتي، وكشف قناعي، ولم يكن بيني وبينك حجاب تواريخي منك، فلو عاقبتني على قدر جرمي لما فرجت عني طرفه عين أبداً، اللهم أنا الدليل الذي أعزّزت، وأنا الضعيف الذي قوّيت، وأنا المقرّ الذي سترت، فما شكرت نعمتك، ولا أدّيت حقّك، ولا تركت معصيتك، يا كاشف كرب أيّوب، ويا سامع صوت يونس المكروب، وفالق البحر لبنى إسرائيل، ومُنجى موسى ومن معه أجمعين، أسألك أن تصلّي على محمّد وآل محمّد، وأن تجعل لي من أمرى فرجاً ومخرجاً ويسراً، برحمتك يا أرحم الراحمين»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۲۶۷، بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۲۷.

۲- ۲۹. «يا سيّده ويا ربّاه، ويا ذا الجلال والإكرام، يا ذا العرش الذي لا ينال، ويا ذا العزّ الذي لا يرام، يا قاضي الأمور، يا شافي الصدور، اجعل لي من أمرى فرجاً ومخرجاً، واقذف رجاءك في قلبي حتّى لا أرجو أحداً سواك، عليك سيّدي توكلت، وإليك مولاي أنبت، وإليك المصير»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۲۷۲، بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۲۹.

ای خدایی که همیشه مرا عفو کرده ای و از خطاهایم گذشته ای، ای خدایی که زشتی‌ها و عیب‌های مرا پوشاندی و کارهای خوب مرا به همه نشان دادی.

تو در همه حال روزیم دادی و مرا فراموش نکردی، از کودکی تا به حال روزی مرا دادی، تو همواره با من مهربان بودی. از تو می‌خواهم که هرگز مرا به خودم وامگذاری. (۱)

خدایا! اگر از من ناراضی هستی، از تو می‌خواهم که با غضب خود با من برخورد نکنی که تو خدای بیچارگان هستی، به راستی که بزرگواری و آقایی تو بالاتر از این است که بخواهی مرا عذاب کنی. (۲)

تو را ستایش می‌کنم که بر من منت نهادی و شناخت خودت را به من عنایت نمودی و از من خواستی تا تو را بخوانم و صدایت بزنم و من در هنگام گرفتاری‌ها تو را صدا زدم و تو مرا کمک کردی، دست مرا گرفتی و از سختی‌ها نجاتم دادی، وقتی که من معصیت و گناه کردم با بزرگواری از گناه من چشم پوشی کردی.

خدایا! تو نعمت‌های زیادی به من عنایت کردی ولی هیچ کدام از آنها به نعمت شناخت تو نخواهد رسید، زیرا همه نعمت‌های دنیا، سرانجام یک روزی فنا می‌شود، اما شناخت تو، نعمتی است که برای من می‌ماند و در روز قیامت هم همراه من است، ای خدایی که این نعمت بزرگ را به من ارزانی داشتی و این به خاطر محبتی بود که به من داشتی، اکنون از تو می‌خواهم تا به گونه‌ای هدایتم

ص: ۴۹

۱- ۳۰. «اللَّهُمَّ يَا مَنْ بَطِشَهُ شَدِيدٌ، وَعَفْوُهُ قَدِيمٌ، وَمَلَكُهُ مُسْتَقِيمٌ، وَلَطْفُهُ شَدِيدٌ، يَا مَنْ سَتَرَ عَلَيَّ الْقَبِيحَ، وَظَهَرَ بِالْجَمِيلِ، وَلَمْ يَعْجَلْ بِالْعَقُوبَةِ، وَيَا مَنْ أَدْنَى لِلْعِبَادِ بِالتَّوْبَةِ، يَا مَنْ لَمْ يَهْتِكِ السِّرَّ لَذِي الْفَضِيحَةِ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا فِي غَدٍ غَيْرِهِ، يَا جَابِرَ كُلِّ كَسِيرٍ، يَا مَأْوَى كُلِّ هَارِبٍ، يَا غَاذِيَّ مَا فِي بَطُونِ الْأُمَمَاتِ، يَا سَيِّدِي، أَنْتَ لِي فِي كُلِّ حَاجَةٍ نَزَلْتَ بِي، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارزُقْنِي مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ رِزْقًا حَلَالًا طَيِّبًا، يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ، بِرَحْمَتِكَ اسْتَعْتَمْتُ، فَكُنْ أَسْرَى وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ، وَلَا تَكْلُنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۲۷۵.

۲- ۳۱. «اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ غَضَبْتَ عَلَيَّ وَأَنْتَ رَبِّي، فَلَا تَحْلَهُ بِي يَا رَبَّ الْمُسْتَضَعْفِينَ، وَمَنْ شَرَّ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْ بِي، وَأَنْتَ رَبِّي فَلَا تَكْلُنِي إِلَى عَدُوِّي، وَلَا إِلَى صَدِيقِي، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضَبْتَ عَلَيَّ فَمَا أُبَالِي، غَيْرَ أَنَّ عَافِيَتَكَ أَوْسَعُ لِي وَأَهْنَأُ لِي»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۲۷۹؛ «فَإِنَّ كَرَمَكَ يَجَلُّ عَنْ مَجَازَاتِ الْمَذْنِبِينَ...»: مصباح المتهجد ص ۵۸۴، بحار الأنوار ج ۹۵ ص ۸۴.

کنی که هرگز به گرد گناه نروم. (۱)

خدایا! من هیچ سرمایه ای برای خود ندارم، به کارهای خوب خود نیز دل نبسته ام، سرمایه من فقط ایمان به تو و امید به توست، ایمانی که تو بر من منت نهادی و در قلب من قرار دادی. (۲)

خدایا! از تو می خواهم که دیدار خودت را برای من دلنشین کنی و کاری کنی که در هنگام مرگ، هرگز به خاطر جدا شدن از دنیا، غمناک نشوم، از تو می خواهم وقتی مرگ مرا برسانی که مرگ برای من بهتر از زندگی در این دنیا باشد. (۳)

ص: ۵۰

۱- ۳۲. «الحمد لله الذى وجود فلا يبخل، ويحلم فلا يعجل، الذى منّ علىّ من توحیده بأعظم المنّه، وندبني من صالح العمل إلى خير المهنة، وأمرني بالدعاء فدعوته فوجدته غيائاً عند شدائدي، وأدرکته لم يبعدني بالإجابة حين بعد مده، ولا حرمني الانتياش، لما عملت ما لا يرضاه أقالني عثرتي، وقضى لي حاجتي، وتدارك قيامي، وعجل معونتي، فزادني خبره بقدرته، وعلماً بنفوذ مشيته، اللهم إن كل ما جدت به علىّ بعد التوحيد دونه، وإن كثر، وغير مواز له وإن كبر؛ لأن جميعه نعم دار الفناء المرتجعه، وهو النعمه لدار البقاء التي ليست بمنقطعه، فيا من جاد بذلك مختصاً لي برحمته، ووفّقني للعمل بما يقضى حقّ يدك في هبته، اللهم بيض أعمالی بنور الهدی، ولا- تسوّدها بتخليتي وركوب الهوى، فأطغى فيمن طغى، وأقارف ما يسخطك بعد الرضا، وأنت على كل شيء قدير، وصلى الله على محمد وآله وسلّم تسليماً كثيراً»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۲۸۵، بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۳۵.

۲- ۳۳. «سبحان مقلب الليل والنهار، وخالق الأزمنه والأعصار، المجرى على مشيته الأقدار، الذى لا بقاء لشيء سواه، وكلّ شيء يعتوره الفناء غيره، فهو الحيّ الباقي الدائم، تبارك الله رب العالمين، اللهم قد انتصف شهر الصيام بما مضى من أيامه، وانجذب إلى تمامه واختتامه، ومالى عدّه أعتدّ بها، ولا أعمال من الصالحات أعول عليها، سوى إيماني بك ورجائي لك، فأما رجائي فيكدره علىّ صفوه الخوف منك، وأما إيماني فلا يضيع عندك وهو بتوفيقك»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۲۹۵، بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۴۱.

۳- ۳۴. «اللهم لا تجعل الدنيا لي سجنًا، ولا تجعل فراقها لي حزنًا، أخرجني عن فتنها إذا كانت الوفاء خيراً لي من حياتي، مقبولاً عملي إلى دار الحيوان، ومساكن الأخيار، وأعوذ بك من أزلها وزلزالها وسطوات سلطانها وبغى بغاتها»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۳۰۴، بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۴۶.

مرا به دیگری وامگذار!

تو را ستایش می‌کنم، این تو بودی که مرا با ستایش خود آشنا کردی، من تو را آن قدر زیبا یافتم که زبان به حمد تو گشودم و این چیزی جز لطف تو نبود.

این تو بودی که دست مرا گرفتی تا من توانستم از زمینه‌های گناه و گمراهی نجات پیدا کنم، تو کاری کردی که دل من به دنیا و زینت‌های آن بی‌علاقه شد و شیفته دیدار تو گشت، تو بودی که دل مرا از دنیا کندی و به زیبایی‌های خودت آشنا ساختی.

تو این بزرگواری را در حق من نمودی و با مهربانی مرا از سقوط در گمراهی‌ها نجات دادی، همه این‌ها نشانه این بود که تو مرا دوست داری و مرا به حال خود رها نکرده‌ای.

من قبول دارم و اعتراف می‌کنم که شایسته این مهربانی‌های تو نبودم، همه این‌ها فقط و فقط نشانه محبت و مهربانی تو بود. (۱)

خدایا! مرا در نزد خودم خار و ذلیل بگردان تا هرگز خود را کسی حساب نکنم، اما مرا در نزد دیگران عزیز و بزرگ کن!

خدایا! مرا دوست داشته باش و توفیقم بده تا اعمال نیک انجام بدهم و مرا از همه بدی‌ها دور بگردان و مرا به گناهانم مؤخذه مکن!

خدایا! از تو می‌خواهم که امید به خودت را در قلب من ثابت قرار بدهی تا من همیشه، فقط به تو امید داشته باشم.

ص: ۵۱

۱ - ۳۵. «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ اللَّيْلَةُ الْعَظِيمَةُ، لَكَ الْحَمْدُ كَمَا عَصَمْتَنِي مِنْ مَهَاوِي الْهَلَكَةِ، وَالتَّمَتِّكَ بِحِبَالِ الظُّلْمَةِ، وَالْجُحُودِ لِعَاطَتِكَ، وَالرَّدِّ عَلَيْكَ أَمْرَكَ، وَالتَّوَجُّهِ إِلَى غَيْرِكَ، وَالزَّهْدِ فِيمَا عِنْدَكَ، وَالرَّغْبَةَ فِيمَا عِنْدَ غَيْرِكَ، مَنَّا مَنَّتَ بِهِ عَلَيَّ، وَرَحْمَةً رَحِمْتَنِي بِهَا مِنْ غَيْرِ عَمَلٍ سَالِفٍ مِنِّي، وَلَا اسْتِحْقَاقٍ لِمَا صَنَعْتُ بِي وَاسْتَوْجِبْتُ مِنِّي الْحَمْدَ عَلَى الدَّلَالَةِ عَلَى الْحَمْدِ، وَاتِّبَاعِ أَهْلِ الْفَضْلِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالتَّبَصُّرِ بِأَبْوَابِ الْهُدَى، وَلَوْلَاكَ مَا اهْتَدَيْتُ إِلَى طَاعَتِكَ، وَلَا عَرَفْتُ أَمْرَكَ، وَلَا سَلَكْتُ سَبِيلَكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا، وَلَكَ الْمَنُّ فَاضِلًا، وَبِنِعْمَتِكَ تَتَمُّ الصَّالِحَاتُ»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۳۰۵، بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۴۶.

خدایا! به زودی مرگ به سراغ من می آید و من باید سفری را به تنهایی آغاز کنم، من از تنهایی که در پیش دارم به تو شکایت می کنم، به تو پناه می آورم، من راهی طولانی در پیش دارم، شناخت و معرفت من کم است، خودت کمک کن که تو از همه مهربان تر هستی. (۱)

خدایا! از تو می خواهم که در این دنیا مرا به مردم واگذار نکنی، آنان امید مرا ناامید خواهند کرد و دل مرا خواهند شکست، خودت عهده دار نیازهای من باش! مرا به اهل و فامیل خودم نیز واگذار مکن که آنان نیز مرا ناامید می کنند و اگر آنان به من کمکی بکنند بارها بر من منت خواهند گذاشت، از تو می خواهم به فضل و رحمت خود مرا بی نیاز کنی و همه کارهای مرا خودت کفایت کنی که تو مهربان ترین مهربانان هستی. (۲)

ص: ۵۲

۱- ۳۶. «اللَّهُمَّ سَدِّ فَقْرِي فِي الدُّنْيَا، وَاجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَاجْعَلْ رَغْبَتِي فِيْمَا عِنْدَكَ، اللَّهُمَّ ثَبِّتْ رِجَاءَكَ فِي قَلْبِي، وَاقْطَعْ رِجَائِي عَنِ خَلْقِكَ، حَتَّى لَا أَرْجُو أَحَدًا غَيْرَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ فِي سَفَرِي فَاحْفَظْنِي، وَفِي أَهْلِي فَاخْلُفْنِي، وَفِيْمَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي، وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي، وَإِلَيْكَ يَا رَبَّ فَحَبِّبْنِي، وَفِي صَالِحِ الْأَعْمَالِ فَقَوِّنِي، وَبِسُوءِ عَمَلِي فَلَا تَبْسِلْنِي، وَبِسُرِيرَتِي فَلَا تَفْضَحْنِي، وَبِقَدْرِ ذُنُوبِي فَلَا تَخْذِلْنِي، وَإِلَيْكَ يَا رَبَّ أَشْكُو غُرْبَتِي، وَبَعْدَ دَارِي، وَقَلَّةِ مَعْرِفَتِي، وَهَوَانِي عَلَى النَّاسِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۳۰۶، بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۴۷.

۲- ۳۷. «اللَّهُمَّ كَلِّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا أَنْتَ أَمْلِكُ بِهِ مِنِّي، وَقَدَّرْتَكِ أَعْلَى مِنْ قَدْرَتِي، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطِنِي مِنْ نَفْسِي مَا يَرْضِيكَ عَنِّي، وَخُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسِي، إِلَهِي لَا طَاقَةَ لِي بِالْجُهْدِ، وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ، وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَحْظَرْ عَلَيَّ رِزْقَكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْمُبَارَكِ، وَلَا تَلْجِئْنِي إِلَى خَلْقِكَ، بَلْ تَفَرِّدْ يَا سَيِّدِي بِحَاجَتِي، وَتَوَلَّ كِفَايَتِي، وَانْظُرْ فِي أُمُورِي، فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ تَجْهَمُونِي، وَإِنْ أَلْجَأْتَنِي إِلَى أَهْلِي حَرَمُونِي وَمَقْتُونِي، وَإِنْ أَعْطَاوْا قَلِيلًا نَكِدًا، وَمَنُّوا عَلَيَّ كَثِيرًا، وَذَمُّوا طَوِيلًا، فَبِفَضْلِكَ يَا سَيِّدِي فَاعْنِنِي، وَبِعَطِيَّتِكَ فَانْعَشِنِي، وَبِسَعْتِكَ فَابْسِطْ يَدِي، وَبِمَا عِنْدَكَ فَاكْفِنِي، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»: الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّةُ الْكَامِلَةُ ص ۱۱۷، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۳۵۳، بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۵۱.

خدایا! تو که می دانی قلب من همیشه به تو ایمان داشته است و هرگز به تو شرک نورزیده است. (۱)

می دانم که عذاب کردن من برای تو هیچ فایده ای ندارد، اگر چنین بود که عذاب کردن من برای تو سودی داشت، از تو می خواستم تا مرا عذاب کنی تا از من راضی شوی، اما وقتی می دانم که تو از عذاب کردن من بی نیاز هستی از تو می خواهم که عفو و بخشش را نصیب من بگردانی. (۲)

نمی دانم دیگران بزرگی و عزت را در چه می دانند، اما من لذت بزرگی را فقط در اطاعت و بندگی تو یافته ام.

به خودت قسم که مهربانان و بزرگواران دنیا در مقابل تو ذره ای ناچیز هستند و بزرگواری تو برای من کافی است. (۳)

اکنون که دل مرا به سوی خودت کشانده ای، از درگاہت ناامیدم نکن که می دانی رشته امیدم به لطف تو بسته شده است. (۴)

ای روشنی قلب تنها و خسته من! ای امید لحظه های تنهایی من! (۵)

از همه جا ناامید شده و به درگاہت رو کرده ام. از تو می خواهم تو دیگر ناامیدم نکنی. (۶)

مگر تو نبودی که مرا از ناامیدی برحذر داشتی و فرمودی: «ای بندگان گهنگارم! از رحمت من ناامید نشوید که خدا همه گناهان را می بخشد». پس چگونه تصوّر

ص: ۵۳

۱- ۳۸. «إلهی، إن كنت عصيتك بارتكاب شيءٍ مما نهيتني عنه، فإنني قد أطعتك في أحبِّ الأشياءِ إليك الإيمان بك، منَّا منك به عليّ، لا منَّا مني به عليك، وتركت معصيتك في أبغض الأشياءِ إليك أن أجعل لك شريكاً أو أجعل لك ولداً أو نداً، وعصيتك على غير مكابره ولا معانده ولا استخفافٍ مني...»: الصحيفه السجّاديه الكامله ص ۴۹۷، الأمالی ص ۴۱۵، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۹۱؛ «اللهم إن كنت قد عصيتك فإنني قد أطعتك في أحبِّ الأشياءِ إليك وهو الإيمان بك...»: كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۳۳۳، مكارم الأخلاق ص ۲۷۸، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۳۱، جامع أحاديث الشيعة ج ۴ ص ۵۳۴، الغارات ج ۲ ص ۸۴۹، الأمالی للطوسی ص ۴۱۵.

۲- ۳۹. سيدي، لو أنّ عذابي ممّا يزيد في ملكك لسألتك الصبر عليه، غير أنّي أعلم أنّه لا يزيد في ملكك طاعه المطيعين، ولا ينقص منه معصيه العاصين: الصحيفه السجّاديه الكامله ص ۲۰۱، الأمالی للصدوق ص ۲۸۸، روضه الواعظين ص ۱۹۸، فضل الكوفه ومساجدها ص ۵۸، المزار لابن المشهدی ص ۱۴۷، المزار للشهيد الأوّل ص ۲۶۷، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۹۰.

۳- ۴۰. «إلهی، كفي بي عزّاً أن أكون لك عبداً، وكفي بي فخراً أن تكون لي ربّاً، أنت كما أحبّ فاجعلني كما تحبّ...»: الخصال ص ۴۲۰، كنز الفوائد ص ۱۸۱، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۹۲.

- ٤-٤١. «يا ربّ الأرباب، أنت أنت أنت الذى انقطع الرجاء إلاّ منك»: الكافى ج ٣ ص ٣٢٨، بحار الأنوار ج ٨٢ ص ٢٢٢؛
«اللهم أنت أنت انقطع الرجاء إلاّ منك، وخابت الآمال إلاّ فيك»: وسائل الشيعة ج ٥ ص ٢٥٤، مستدرک الوسائل ج ٨ ص ١٢٨،
جمال الأسبوع ص ١١٩، فلاح السائل ص ٢٥٦.
- ٥-٤٢. «وكان الله أنيسه فى الوحشه، وصاحبه فى الوحده»: عدّه الداعى ص ٢١٩.
- ٦-٤٣. «أنت أنت انقطع الرجاء إلاّ منك، وخابت الآمال إلاّ فيك، فلا- تقطع رجائى يا مولاي...»: مفتاح الفلاح ص ٢٠٨،
الصحيحه السجّاديه الكامله ص ٣٤٧، وسائل الشيعة ج ٨ ص ١٢٧، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ١٩٠.

کنم که مرا ناامید کنی؟ (۱)

اگر در جهنم مرا جای دهی در آنجا به همه خواهم گفت که چقدر تو را دوست دارم. (۲)

بار خدایا! مرا لحظه ای و کمتر از لحظه ای به خود وامگذار، زیرا که اگر لطف تو یک لحظه از من فاصله بگیرد، هرگز روی سعادت را نخواهم دید. (۳)

ص: ۵۴

-
- ۱- ۴۴. «ولولا- تعلقى باللائك وتمسّىكى بالرجاء، لما وعدت أمثالى من المسرفين، وأشباهى من الخاطئين بقولك: «قُلْ يَ- عِبَادِى الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا- تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»...»: مفتاح الفلاح ص ۷۳، المصباح ص ۲۷۸، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۱۸۲، صحيفه الرضا ص ۱۰۸.
- ۲- ۴۵. «وإن أدخلتني النار أعلمت أهلها أنني أحببك...»: إقبال الأعمال ج ۳ ص ۹۷، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۹۸؛ «ولئن أدخلتني النار لأخبرن أهل النار بحبى لك...»: الصحيفه السجّاديه الكامله ص ۲۲۲، مصباح المتهجد ص ۵۹۶، بحار الأنوار ج ۹۵ ص ۹۲.
- ۳- ۴۶. «لا تكلنى إلى نفسى طرفه عين...»: الكافى ج ۷ ص ۲، دعائم الإسلام ج ۲ ص ۳۴۶، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۴ ص ۱۸۸، تفسير القمى ج ۲ ص ۵۶، تفسير نور الثقلين ج ۳ ص ۱۹۹، مجمع الزوائد ج ۱۰ ص ۱۸۱، الجامع الصغير ج ۱ ص ۲۲۰، كنز العمال ج ۲ ص ۱۳۹، تفسير الثعالبي ج ۳ ص ۴۸۸، تفسير آلوسی ج ۱۵ ص ۱۲۹.

تو را ستایش می کنم که به من توفیق دادی تا در درگاه تو به گناهانم اعتراف کنم. تو بودی که توفیقم دادی تا در مقابل تو خضوع و فروتنی کنم.

تو بودی که مرا از شک کردن در رحمت و مهربانی خود به دور داشتی، هر وقت که من می خواستم از رحمت تو ناامید شوم تو مرا به رحمت خود امیدوار نمودی، اکنون از تو می خواهم با مهربانی و بزرگواری به من نگاه کنی.

من دست های خود را به سوی تو دراز نموده ام، نگاه به دست های من بنما، ببین که چقدر فقیر هستم، از تو می خواهم تا دست های مرا از خیر دنیا و آخرت پر کنی!

خدایا! خوب می دانم که اگر من سخن به مدح و ثنای تو می گشایم، این به لطف و توفیق تو بوده است، من هرگز نمی توانم شکر آن همه نعمت هایی را که من داده ای به جا آورم. (۱)

خدایا! این سخن توست که گفتم من به کسانی که مرا بخوانند نزدیک هستم، اکنون من تو را صدا می زنم و امیدوارم که جواب مرا بدهی، تو هرگز پایانی نداری به من رحم کن، به زودی مرگ به سراغم خواهد آمد، من محتاج لطف تو هستم.

از تو می خواهم تا کاری کنی که من فقط به تو امید داشته باشم و از غیر تو دل برکنم و به هیچ کس دیگر امید نداشته باشم، من به تو توکل می کنم و به سوی تو می آیم، آری! هر کس که به تو توکل کند تو او را یاری کرده و او را کفایت

ص: ۵۵

۱ - ۴۷. «الحمد لله الذي كَمَّلَ صِيَامِي أَيَّامَ شَهْرِ الشَّرِيفِ مِنْ غَيْرِ إِفْطَارٍ، وَأَقْبَلَ بِوَجْهِهِ فِيهِ إِلَى طَاعَتِهِ مِنْ غَيْرِ إِدْبَارٍ، وَاسْتَنْهَضَنِي إِلَيْهِ لِلْإِعْتِرَافِ بِذُنُوبِي مِنْ غَيْرِ إِصْرَارٍ، وَأَوْجَبَ لِي بِإِنْعَامِهِ الْإِقَالَهَ مِنَ الْعَثَارِ، وَوَقَّعَنِي لِلْقِيَامِ فِي لِيَالِيهِ إِلَيْهِ دَاعِيًا وَلَهُ مَنَادِيًا أَسْتَوْهَبُ وَأَسْتَمِيحُ الْعُيُوبَ، وَأَتَقَرَّبُ بِأَسْمَائِهِ وَأَسْتَشْفَعُ بِآلَائِهِ، وَأَتَذَلُّ بِكِبْرِيَاءِهِ وَهُوَ تَبَارَكَ اسْمُهُ فِي كُلِّ ذَلِكٍ يَصْرِفُنِي بِقُوَّةِ الرَّجَاءِ وَالتَّوَكُّلِ، عَنِ الشُّكِّ فِي رَحْمَتِهِ لِتَضَرَّعِي إِلَى التَّحْصِيلِ ثَقَّةً بِجُودِهِ وَرَأْفَتِهِ، وَتَبْغِيًا لِإِسْفَاقِهِ وَعَطْفِهِ... وَأَنْ تَقْبَلَ عَلَيَّ أَيْسَرَ مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِقْبَالَ الرَّاضِي الْكَرِيمِ، أَنْ يَنْظُرَ إِلَيَّ بِنَظَرِهِ الْبَرِّ الرَّوَّاحِيمِ. اللَّهُمَّ عَقَّبْ عَلَيَّ بِغَفْرَانِكَ فِي عَقْبَاهِ، وَآمَنِي مِنْ عَذَابِكَ مَا أَخْشَاهُ، وَقِنِي مِنْ صَنْوَفِهِ مَا أَتَوَقَّاهُ، وَاخْتَمِ لِي فِي خَاتَمَتِهِ بِخَيْرِ تَجْزُلٍ مِنْهُ عَطِيَّتِي، وَتَشْفَعْ فِيهِ مَسْأَلَتِي وَتَسَدِّ بِهَافَقَتِي، وَتَنْفِي بِهَ شَقْوَتِي، وَتَقَرَّبْ بِهَ سَعَادَتِي، وَتَمَلَأْ يَدِي مِنْ خَيْرَاتِ الدَّارَيْنِ، بِأَفْضَلِ مَا مَلَأْتَ بِهِ يَدَ سَائِلٍ... اللَّهُمَّ إِنَّ كُلَّ مَا لَفِظْتُ بِهَ إِلَيْكَ - جَلَّ ثَنَاؤُ - مِنْ تَمَجِيدٍ وَتَحْمِيدٍ وَوَصْفٍ لِقُدْرَتِكَ وَإِقْرَارٍ بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَإِرْضَائِكَ، مِنْ نَصْبِي إِلَيْكَ، وَمِنْ إِقْبَالِي بِالنِّسَاءِ عَلَيْكَ، فَهوَ بِتَوْفِيقِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا قَاضِي مَا يَرْضِيكَ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَيْسَرَ نِعْمِكَ لَا نِكَافِيكَ، ثُمَّ بِهَدَايَةِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَفَارَتِهِ وَإِرْشَادِهِ وَدَلَالَتِهِ، فَقَدْ أُوجِبْتَ لَهُ بِذَلِكَ مِنَ الْحَقِّ عِنْدَكَ وَعَلَيْنَا مَا شَرَّفْتَهُ بِهِ، وَأَوْعَزْتَ فِيهِ إِلَيْنَا، اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ لِهَدَايَتِنَا عِلْمًا، وَإِلَيْكَ لَنَا طَرِيقًا وَسَلْمًا...»: إقبال الأعمال ص ۴۱۲، بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۶۸.

ای مهربان! من حاجت مهمی دارم که بارها و بارها آن را از تو خواسته ام، نمی دانم تو با حاجت من چه می کنی، آیا حاجت مرا برآورده می کنی؟ خودت می دانی که آن حاجت بزرگ من، این است که از من راضی شوی و گناهام را ببخشی، نمی دانم که سرانجام از من راضی خواهی شد یا نه؟ اگر تو مرا ببخشی، پس خوشا به حال من! اما اگر از من راضی نشده ای، وای بر من! خدایا! اگر مرا تا این لحظه نبخشیده ای، مرا ببخش و عفو نما و رحمتت را بر من نازل کن که تو ببخشنده و مهربان هستی. (۱)

ص: ۵۶

۱- ۴۸. «اللَّهُمَّ هَذَا شَهْرَكَ الَّذِي أَمَرْتَ فِيهِ عِبَادَكَ بِاللَّدْعَاءِ وَضَمَنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ، وَقُلْتَ: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»، فَأَدْعُوكَ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّ، يَا كَاشِفَ السُّوءِ عَنِ الْمَكْرُوبِ، يَا جَاعِلَ اللَّيْلِ سَكَنًا، يَا مَنْ لَا يَمُوتُ غَفَرَ لِمَنْ يَمُوتُ، قَدَّرْتَ وَخَلَقْتَ وَسَوَّيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ، أَطْعَمْتَ وَسَقَيْتَ وَأَوَيْتَ وَرَزَقْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، وَفِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى، وَأَنْ تَكْفِينِي مَا أَهَمَّنِي وَتَغْفِرَ لِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ... اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَجِدُ مِنْ أَعْمَالِي عَمَلًا أَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَأَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْكَ أَفْضَلَ مِنْ وِلَايَتِكَ وَوِلَايَةِ رَسُولِكَ وَآلِ رَسُولِكَ الطَّيِّبِينَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَتَوَجَّهُ بِهِمْ إِلَيْكَ، فَاجْعَلْنِي عِنْدَكَ يَا إِلَهِي بِكَ وَبِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، فَإِنِّي قَدْ رَضِيتُ بِذَلِكَ مِنْكَ تَحْفَهُ وَكِرَامَةً، فَإِنَّهُ لَا تَحْفَهُ وَلَا كِرَامَةً أَفْضَلَ مِنْ رِضْوَانِكَ وَالتَّنْعَمِ فِي دَارِكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ. اللَّهُمَّ أَكْرَمْنِي بِوِلَايَتِكَ، وَاحْشِرْنِي فِي زَمَرِهِ أَهْلِ وِلَايَتِكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي وَدَائِعِكَ الَّتِي لَا تَضِيحُ، وَلَا تَرُدُّنِي خَائِبًا بِحَقِّكَ وَحَقِّ مَنْ أَوْجَبَتْ حَقَّهُ عَلَيْكَ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَعْجَلَ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَفَرَجِي مَعَهُمْ، وَفَرَجَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»: بَحَارُ الْأَنْوَارِ ج ۹۸ ص ۷۶.

خدایا! من گناहانی دارم که امروز آنها را از یاد برده ام، اما فرشتگان تو آنها را در پرونده اعمال من نوشته اند، من از همه آن گناهان استغفار می کنم و از تو می خواهم مرا ببخشی و از رحمت خود مرا بهره مند سازی. (۱)

خدایا! من دست های خود را به سوی تو گرفته ام و همه امید و آرزوی من به لطف و مهربانی توست، از تو می خواهم توبه مرا قبول کنی و به من رحم کنی که من بنده ضعیف تو هستم.

از تو می خواهم که مرا از کبر و خودپسندی نجات بدهی و آبروی مرا در دنیا و آخرت نریزی.

تو کسی هستی که صدای بندگان خود را می شنوی و به برآورده کردن حاجت های آنها توانا هستی، من با نهایت فقر و بیچارگی تو را می خوانم، در درگاه تو اشک می ریزم و از گناهانم استغفار می کنم، از تو می خواهم که گناهانم را ببخشی و قلب مرا شاد گردانی.

تو بر من از پدر و مادر بهتر بوده ای و مهربانی های زیادی در حق من نموده ای، تو خود می دانی که من تو را دوست دارم، پیامبر تو و خاندان پاک او را دوست دارم، امشب همین محبتی که در قلب من است را شفیع درگاه تو قرار می دهم و امید دارم که تو به من نظر رحمت کنی. خدایا! مردم را می بینم که به دیگران امید دارند و به آنها دل خوش شده اند، اما تو خودت می دانی که فقط تو امید من هستی

ص: ۵۷

۱- ۴۹. «أستغفر الله ممّا مضى من ذنوبى وما نسيته، وهو مكتوب علىّ بحفظ كرام كاتبين، يعلمون ما أفعال، وأستغفر الله من موبقات الذنوب، وأستغفر الله ممّا فرض علىّ فتوانيت، وأستغفره من مفظعات الذنوب، وأستغفره من الزلّات وما كسبت يداى، وأؤمن به وأتوكّل عليه كثيراً»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۷۸.

و همه دل خوشی من به توست.

من از هر چیزی که بخواهد بین من و تو جدایی بیاندازد به خودت پناه می برم، از تو می خواهم تا مرا به انجام کارهایی موفق کنی که باعث خوشنودی تو می شود.

خدایا! من به محمد(ص)، پیامبر تو ایمان آوردم، من پیامبر تو را ندیدم، اما به او ایمان آوردم، اکنون از تو می خواهم تا دیدار او را در روز قیامت نصیب من گردانی. از تو می خواهم کاری کنی که تا آخرین لحظه زندگی، بر دین او باقی بمانم و توفیق همنشینی با او را در بهشت خود به من عنایت کنی، در روز قیامت مرا از حوض کوثر سیراب گردانی. (۱)

ص: ۵۸

۱ - ۵۰. «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ نَصَبْتُ يَدِي، وَفِيمَا عِنْدَكَ عِظَمْتَ رَغْبَتِي، فَاقْبَلْ سَيِّدِي تَوْبَتِي، وَارْحَمْ ضَعْفِي، وَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَاجْعَلْ لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ نَصِيبًا، وَإِلَى كُلِّ خَيْرٍ سَبِيلًا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكِبَرِ، وَمَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۲۳؛ «فَأَسْأَلُكَ يَا إِلَهِي مُحْتَاجًا، وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ فَقِيرًا، وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ خَائِفًا، وَأُبْكِي إِلَيْكَ مَكْرُوبًا، وَأَرْجُوكَ نَاصِرًا، وَأَسْتَغْفِرُكَ ضَعِيفًا، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ مُحْتَسِبًا، وَأَسْتَزِقُّكَ مَتَوَسِّعًا»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۲۴؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ مِنَ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَشِمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَدَرْكِ الشَّقَاءِ، وَمِنَ الضَّرِّ فِي الْمَعِيشَةِ، وَأَنْ تَبْتَلِيَنِي بِبَلَاءٍ لَا طَاقَةَ لِي بِهِ»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۲۴؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَبِي إِيَّاكَ، وَبِحَبِي رَسُولِكَ، وَبِحَبِي أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، يَا خَيْرًا لِي مِنْ أَبِي وَأُمِّي وَمِنَ النَّاسِ جَمِيعًا، أَقْدِرْ لِي خَيْرًا مِنْ قَدْرَتِي لِنَفْسِي، وَخَيْرًا لِي مِمَّا يَقْدِرُ لِي أَبِي وَأُمِّي، أَنْتَ جَوَادٌ لَا يَبْخُلُ، وَحَلِيمٌ لَا يَجْهَلُ، وَعَزِيزٌ لَا يُسْتَدَلُّ، اللَّهُمَّ مَنْ كَانَ النَّاسُ ثِقَتَهُ وَرَجَاؤًا فَأَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي، أَقْدِرْ لِي خَيْرَهَا عَافِيَةً، وَرَضْنِي بِمَا قَضَيْتَ لِي»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۲۶. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ زَحَرَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ، أَوْ صَرَفَ بِهِ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ، أَوْ نَقَصَ بِهِ مِنْ حَظِّي عِنْدَكَ، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَوَقِّفْنِي لِكُلِّ شَيْءٍ يَرْضِيكَ عَنِّي، وَيَقْرَبُنِي إِلَيْكَ، وَارْفَعْ دَرَجَتِي عِنْدَكَ، وَأَعْظِمْ حَظِّي، وَأَحْسِنْ مَثْوَايَ، وَثَبِّتْنِي بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ، وَوَقِّفْنِي لِكُلِّ خَيْرٍ وَمَقَامٍ مَحْمُودٍ»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۲۸؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَمْ أَرَهُ، فَلَا تَحْرَمْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ رُؤْيَاهُ، وَارْزُقْنِي صَحْبَتَهُ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ، وَاسْقِنِي مِنْ حَوْضِهِ مَشْرَبًا رَوِيًّا لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ كَمَا آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَمْ أَرَهُ، فَعَرَّفْنِي فِي الْجَنَّةِ وَجْهَهُ، اللَّهُمَّ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ عَنِّي تَحِيَّةً كَثِيرَةً وَسَلَامًا»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۳۰، وَرَاجِعْ ثَوَابَ الْأَعْمَالِ ص ۱۵۶، مُصْبِحَ الْمُتَهَجِّدِ ص ۵۶۱، تَهْذِيبَ الْأَحْكَامِ ج ۳ ص ۸۶، إِقْبَالَ الْأَعْمَالِ ج ۱ ص ۳۲۴، الْمُصْبِحَ لِلْكَفْعَمِيِّ ص ۴۲۳.

خدایا! از تو می خواهم اگر به من نعمتی عنایت می کنی، حتماً توفیق شکرگزاری آن را هم به من عنایت نمایی!

اگر برای من سختی و بلایی را مقدر می کنی، از تو می خواهم که صبر بر آن را هم به من کرم نما تا از من راضی و خوشنود باشی.

خدایا! کاری کن که من هرگز تو را فراموش نکنم، از تو می خواهم تا گناهان مرا به خوبی ها تبدیل کنی که تو خودت در قرآن چنین وعده دادی که گناهان را به خوبی ها تبدیل می کنی.

من به تو پناه می برم از قلبی که با یاد تو خاشع و فروتن نمی شود، به تو پناه می برم از چشمی که در درگاه تو اشک نمی ریزد، من به تو پناه می برم از نمازی که می خوانم و تو آن را قبول نمی کنی.

خدایا! کاری کن که از دانش و علم خود برای سعادت و رستگاری بهره بگیرم و به دانسته های خود عمل کنم. (۱)

من از دانشی که برایم فایده نداشته باشد و از دعایی که مستجاب نشود به تو پناه می برم! (۲)

من به رحمت تو بیش از عمل خود امید دارم، من می دانم که رحمت تو از گناهان من بیشتر و بیشتر است، در زندگی خود هر چه خوبی داشته ام از لطف تو بوده است و این تو بودی که بلاها و سختی ها را از من دور کردی، من فقط به تو

ص: ۵۹

۱- ۵۱. «اجعل أحسن ما نقول ثابتاً في قلوبنا، واجعلنا عظماء عندك وفي أنفسنا أذلة، وانفعنا بما علمتنا، وزدنا علماً نافعاً، أعوذ بك من قلب لا يخشع، ومن عين لا تدمع، وصلاح لا تقبل، أجرنا من سوء الفتن يا ولي الدنيا والآخرة»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۳۷؛ «تجد من خلقك من تعذب به غيري، ولا- أجد من يغفر لي إلا- أنت، أنت عن عذابي غني، وأنا إلى رحمتك فقير، أنت موضع كل شكوى، وشاهد كل نجوى، ومنتهى كل حاجة، ومنجى من كل عثره، وغوث كل مستغيث»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۳۸، وراجع مصباح المتهجد ص ۵۶۸، تهذيب الأحكام ج ۳ ص ۹۲، المصباح للكفعمي ص ۵۷۴.

۲- ۵۲. «اللهم إني أعوذ بك من علم لا ينفع، ومن دعاء لا يُسمع»: مسند أحمد ج ۲ ص ۱۶۷، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۹۲، سنن أبي داود ج ۱ ص ۳۴۵، سنن النسائي ج ۸ ص ۲۶۳، المستدرک ج ۱ ص ۱۰۴، عون المعبود ج ۱۲ ص ۲۰۷، السنن الكبرى ج ۴ ص ۴۴۵، مسند أبي يعلى ج ۱۱ ص ۴۱۱، المعجم الأوسط ج ۱ ص ۲۰۶، المعجم الكبير ج ۱۱ ص ۴۴، مسند الشاميين ج ۴ ص ۳۰۳، تهذيب الكمال ج ۱۴ ص ۱۲۵، ميزان الاعتدال ج ۳ ص ۲۰۸.

امید دارم و از تو می خواهم که به فقر و بیچارگی من رحم کنی. (۱)

تو هرگز از عطا و جود و بخشش، پشیمان نمی شوی، فقط تو هستی که وقتی عطایی می کنی منت نمی نهی.

تو دری را به سوی بندگان خود باز نمودی و نام آن در را «توبه» نهادی، و همه را دعوت کردی که به سوی تو توبه کنند و وعده دادی که گناهان ما را ببخشی، اکنون من به سوی تو توبه می کنم و از تو می خواهم تا بار دیگر با من مهربانی کنی و گناهم را ببخشی. (۲)

ص: ۶۰

۱- ۵۳. «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ غَدَوْتُ بِحَاجَتِي، وَبِكَ أَنْزَلْتَ الْيَوْمَ فَقْرِي وَمَسْكَنَتِي، فَإِنِّي لَمَغْفِرَتِكَ، وَرَحْمَتِكَ أَرْجِي مَنِّي لِعَمَلِي، وَمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَوْسَعُ لِي مِنْ ذُنُوبِي كُلِّهَا»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۶۳.

۲- ۵۴. «أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ وَسَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ، وَجَعَلْتَ عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ دَلِيلًا مِنْ رَحْمَتِكَ لئَلَّا يَضَلُّوا عَنْهُ، فَقُلْتَ: «تَوُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»، فَمَا عَذَرَ مَنْ أَغْفَلَ دَخُولَ ذَلِكَ الْبَابِ يَا سَيِّدِي بَعْدَ فَتْحِهِ...»: مصباح المتهجد ص ۶۴۳، الصحيفه السجديه الكامله ص ۲۲۳، المزار لابن المشهدى ص ۶۲۱، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۴۲۳، المصباح للكفعمي ص ۶۴۱، بحار لأنوار ج ۹۸ ص ۱۷۳.

نامی که خودت انتخاب کردی

بار خدایا! از تو می خواهم که مهربانی خود را به من نازل کنی تا دیگر من برای همیشه از مهربانی غیر تو بی نیاز شوم.

تو بر انجام هر کاری توانا هستی، از تو می خواهم همه بلاها را تا لحظه جان دادنم از من دور گردانی.

خدایا! اگر تو مرا به حال خود رها کنی، من چه کنم؟ اگر تو امید مرا ناامید کنی من به لطف چه کسی امیدوار باشم؟

من هیچ کسی غیر از تو ندارم که به او پناه ببرم.

من می دانم که تو هرگز به بندگان خود ظلم نمی کنی، تو می دانی که من چقدر ضعیف هستم!

از تو می خواهم که مرا به بلاها و سختی ها گرفتار نسازی، من به تو پناه آورده ام، پس مرا پناه بده.

من از تو ایمانی می خواهم که قلبم به آن زنده شود، از تو می خواهم به من یقینی عنایت کنی تا به آنچه تو برایم مقدر کرده ای راضی باشم.

از تو می خواهم مرا راضی به قضای خودت قرار دهی و کاری کنی که من به دیدار تو ایمان داشته باشم.

خدایا! نور ایمان را برای همیشه در قلبم قرار بده، من می خواهم قلب من در همه حال به تو ایمان داشته باشد، در همه لحظه های زندگی و در لحظه جان

دادن، قلب من از ایمان به تو نورانی باشد، خودت کاری کن که قلب من هرگز گرفتار شک نگردد.

تو کسی هستی که خودت را صاحب جود و کرم نام نهاده‌ای، اکنون من بنده بیچاره تو هستم که محتاج آن کرم بی انتهای تو هستم، از تو می‌خواهم که مرا از آن بی نصیب نگردانی.

خدایا! وقتی به یاد گناهان خود می‌افتم ترس تمام وجود مرا فرا می‌گیرد، اما وقتی به یاد مهربانی و بزرگواری تو می‌افتم قلبم شاد می‌شود، پس از تو می‌خواهم با بزرگواری خودت با من رفتار کنی، گناهانم را ببخشی و مرا از دوستان خودت قرار دهی.

خدایا! تو امروز در حق من بزرگواری کردی و امید به خودت را در قلبم قرار دادی، فکر نمی‌کنم که بخشش تو در روز قیامت از این چیزی که امروز به من دادی، بزرگتر باشد، پس در روز قیامت هم با من مهربان باش و گناهانم را ببخش، همانطور که امروز با من مهربان بودی و قلبم را امیدوار به خودت نمودی.

کسی که به درگاه تو بیاید، ناامید نمی‌شود، تو هیچ گاه گدایان درگاه خود را از در خانه ات با دست خالی بر نمی‌گردانی. (۱)

ص: ۶۲

۱- ۵۵. «فهب لی یا إلهی من لدنک رحمۀ تغنینی بها عن سواک، بالقدره التی تحیی بها میت البلاد، وبها تنشر میت العباد، ولا تهلکنی غمًّا حتّی تغفر لی وترحمنی، وتعزّنی الاستجابه فی دعائی، وأذقنی طعم العافیة إلی منتهی أجلي، ولا تشمت بی عدوی، ولا تمکنه من رقبتی. اللهم إن وضعتنی فمن ذا الذی یرفعنی، وإن رفعتنی فمن ذا الذی یضعنی، وإن أهلکتنی فمن ذا الذی یحول بینک وبینی، أو یتعزّض لک فی شیء من أمری، فقد علمت یا إلهی أن لیس فی حکمک ظلم، ولا فی نعمتک عجله، إنّما یعجل من یخاف الفوت، وإنّما یحتاج إلی الظلم الضعیف، وقد تعالیت یا إلهی عن ذلك علوًّا کبیراً، فلا تجعلنی للبلاء غرضاً، ولا لنعمتک نصباً، ومهلنی ونفّسنی، وأقلنی عثرتی، ولا تتبعنی ببلاء علی أثر بلاء، فقد ترى ضعفی وقله حیلتی، أستجیر بک اللهم فأجرنی، وأستعید بک من النار فأعدنی»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۳۱. «اللهم إنی أسألك إیماناً تباشر به قلبی ویقیناً، حتّی أعلم أنه لن یصیبنی إلاّ ما کتبت لی، والرضا بما قسمت لی، اللهم إنی أسألك نفساً طیبهً تؤنّ بلقائک، وتقنع بعطائک، وترضی بقضائک، اللهم إنی أسألك إیماناً لا أجل له دون لقائک، تؤلّنی ما أبقیته علی، وتحیینی ما أحییتنی علیه، وتوفّینی إذا توفّیتنی علیه، وتبعثنی إذا بعثتنی علیه، وتبرئ به صدری من الشکّ والریب فی دینی»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۳۳. «اللهم إنی أسألك بحرمة من عاذ بذمتک، ولجأ إلی عزّک، واستظلّ بفیثک، واعتصم بحبلک، یا جزیل العطايا، یا فکاک الأساری، یا من سمّی نفسه من جوده الوهّاب»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۳۳. «إلهی ذنوبی تخوفنی منک، وجودک یبشّرنی عنک، فأخرجنی بالخوف من الخطایا، وأوصلنی بجودک إلی العطايا، حتّی أكون غداً فی القیامه عتیق کرمک، كما کنت فی الدنیا ریب نعمک، فلیس ما تبدله غداً من النجاء بأعظم ممّا قد منحتّه الیوم من الرجاء، ومتی خاب فی فنائک أمل، أم متی انصرف بالردّ عنک سائل، إلهی ما دعاک من لم تجبه لأنک قلت: «ادعونی أسیتجب لکم»، وأنت لا تخلف المیعاد»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۳۴، وراجع مصباح المتهجد ص ۵۶۸، تهذیب الأحکام ج ۳ ص ۹۲، المصباح للكفعمی ص ۵۷۴.

- ١ . الأمالي ، محمّد بن علي بن بابويه القمّي (الشيخ الصدوق) (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : مؤسّسه البعثه ، قم : مؤسّسه البعثه ، الطبعه الأولى ، ١٤١٧ هـ .
- ٢ . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار ، محمّد بن محمّد تقي المجلسي (ت ١١١٠ هـ) ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعه الأولى ، ١٣٨٦ هـ .
- ٣ . تفسير الثعالبي (الجواهر الحسان في تفسير القرآن)، عبد الرحمن بن محمّد الثعالبي المالكي (ت ٧٨٦ هـ)، تحقيق: علي محمّد معوض، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعه الأولى، ١٤١٨ هـ .
- ٤ . تفسير القمّي، علي بن إبراهيم القمّي، (ت ٣٢٩ هـ)، تحقيق: السيّد طيّب الموسوي الجزائري، قم : منشورات مكتبه الهدى، الطبعه الثالثه، ١٤٠٤ هـ .
- ٥ . تفسير نور الثقلين ، عبد عليّ بن جمعه العروسي الحويزي (ت ١١١٢ هـ) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي ، قم : مؤسّسه إسماعيليان ، الطبعه الرابعه، ١٤١٢ هـ .
- ٦ . تهذيب الأحكام في شرح المقنعه ، محمّد بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : السيّد حسن الموسوي ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعه الثالثه ، ١٣٦٤ ش .
- ٧ . تهذيب الكمال في أسماء الرجال ، يونس بن عبد الرحمن المزّي (ت ٧٤٢ هـ) ، تحقيق : الدكتور بشّار عوّاد معروف ، بيروت : مؤسّسه الرساله ، الطبعه الرابعه ، ١٤٠٦ هـ .

٨. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال ، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، طهران : مكتبه الصدوق .
٩. جامع أحاديث الشيعة ، السيد البروجردي (ت ١٣٨٣ هـ) ، قم : المطبعة العلمية .
١٠. الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١ هـ) ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الأولى ، ١٤٠١ هـ .
١١. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع ، علي بن موسى الحلبي (ابن طاووس) (ت ٦٦٤ هـ) ، تحقيق : جواد القيومي ، قم : مؤسسه الآفاق ، الطبعة الأولى ، ١٣٧١ ش .
١٢. الخصال ، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، قم : منشورات جماعه المدرسين في الحوزه العلميه .
١٣. دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام ، أبو حنيفة النعمان بن محمد بن منصور بن - أحمد بن حيون التميمي المغربي (ت ٣٦٣ هـ) ، تحقيق : آصف بن علي أصغر فيضي ، مصر : دارالمعارف ، الطبعة الثالثة ، ١٣٨٩ هـ .
١٤. روح المعاني في تفسير القرآن (تفسير الآلوسي) ، محمود بن عبد الله الآلوسي (ت ١٢٧٠ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربي .
١٥. روضه الواعظين ، محمد بن الحسن بن علي الفتال النيسابوري (ت ٥٠٨ هـ) ، تحقيق : حسين الأعلمي ، بيروت : مؤسسه الأعلمي ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٦ هـ .
١٦. سنن ابن ماجه ، أبو عبدالله محمد بن يزيد بن ماجه القزويني (ت ٢٧٥ هـ) ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .
١٧. سنن أبي داود ، أبو داود سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (ت ٢٧٥ هـ) ، تحقيق : سعيد محمد اللحام ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .
١٨. السنن الكبرى ، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي (ت ٤٥٨ هـ) ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .
١٩. سنن النسائي (بشرح الحافظ جلال الدين السيوطي وحاشيه الإمام السندی) ، أبو بكر عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي (ت ٣٠٣ هـ) ، بيروت : دارالمعرفه ، الطبعة الثالثة ، ١٤١٤ هـ .
٢٠. شرح نهج البلاغه ، عبد الحميد بن محمد المعتزلي (ابن أبي الحديد) (ت ٦٥٦ هـ) ، تحقيق : محمد أبو الفضل إبراهيم ، بيروت : دار إحياء التراث ، الطبعة الثانية ، ١٣٨٧ هـ .

٢١ . الصحيفه السجّاديه ، الإمام زين العابدين ٧ ، تحقيق : على أنصاريان ، المستشاريه الثقافيه - دمشق .

ص: ٦٥

٢٢. عدّه الداعى ونجاه الساعى ، أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّى الأسدى (ت ٨٤١ هـ) ، تحقيق : أحمد موحدى ، طهران : مكتبه وجدانى .
٢٣. عون المعبود (شرح سنن أبى داود) ، محمّد شمس الحقّ العظيم الآبى (ت ١٣٢٩ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .
٢٤. الغارات ، أبو إسحاق إبراهيم بن محمّد بن سعيد المعروف بابن هلال الثقفى (ت ٢٨٣ هـ) ، تحقيق : السيّد جلال الدين المحمّد الأرموى ، طهران : أنجمن آثار ملّى ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٥ هـ .
٢٥. فضل الكوفه ومساجدها ، محمّد بن جعفر المشهدى الحائرى ، تحقيق: محمّد سعيد الطريحي ، بيروت: دار المرتضى .
٢٦. فلاح السائل ، أبو القاسم على بن موسى الحلّى المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ) ، قم : مكتب الإعلام الإسلامى .
٢٧. الكافى ، أبو جعفر ثقة الإسلام محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى الرازى (ت ٣٢٩ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعة الثانيه ، ١٣٨٩ هـ .
٢٨. كتاب من لا يحضره الفقيه ، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى .
٢٩. كنز العمّال فى سنن الأقوال والأفعال ، علاء الدين على المتقى بن حسام الدين الهندى (ت ٩٧٥ هـ) ، ضبط وتفسير : الشيخ بكرى حيانى ، تصحيح وفهرسه : الشيخ صفوه السقا ، بيروت : ملّاسه الرساله ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٧ هـ .
٣٠. كنز الفوائد ، أبو الفتح الشيخ محمّد بن على بن عثمان الكراجكى الطرابلسى (ت ٤٤٩ هـ) ، إعداد : عبد الله نعمه ، قم : دار الذخائر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .
٣١. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، نور الدين على بن أبى بكر الهيثمى (ت ٨٠٧ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .
٣٢. المزار الكبير ، أبو عبد الله محمّد بن جعفر المشهدى (ق ٦ هـ) ، تحقيق : جواد القيوّمى الإصفهانى ، قم : نشر قيوّم ، الطبعة الأولى ، ١٤١٩ هـ .
٣٣. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل ، الميرزا حسين النورى (ت ١٣٢٠ هـ) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت ، قم : ملّاسه آل البيت ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .
٣٤. المستدرک على الصحيحين ، أبو عبد الله محمّد بن عبد الله الحاكم النيسابورى (ت ٤٠٥ هـ) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١١ هـ .

٣٥. مسند أبي يعلى الموصلي ، أبو يعلى أحمد بن عليّ بن المشي التميمي الموصلي (ت ٣٠٧ هـ) ، تحقيق : إرشاد الحق الأثرى ، جده : دار

ص: ٦٦

القبله ، الطبعه الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

٣٦ . مسند أحمد ، أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١ هـ) ، تحقيق : عبد الله محمّد الدرويش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الثانيه ، ١٤١٤ هـ .

٣٧ . مسند الشاميين ، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : حمدي عبد المجيد السلفي ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعه الأولى ، ١٤٠٩ هـ .

٣٨ . مصباح المتهجد ، أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : عليّ أصغر مرواريد ، بيروت : مؤسسه فقه الشيعه ، الطبعه الأولى ، ١٤١١ هـ .

٣٩ . المصباح في الأدعيه والصلوات والزيارات ، تقي الدين إبراهيم بن علي بن الحسن العاملي الكفعمي (ت ٩٠٠ هـ) ، تصحيح : الشيخ حسين الأعلمي ، بيروت : مؤسسه الأعلمي للمطبوعات ، الطبعه الأولى ، ١٤١٤ هـ .

٤٠ . المعجم الأوسط ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : قسم التحقيق بدار الحرمين ، ١٤١٥ هـ ، القاهره : دار الحرمين للطباعه والنشر والتوزيع .

٤١ . المعجم الكبير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : حمدي عبد المجيد السلفي ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، الطبعه الثانيه ، ١٤٠٤ هـ .

٤٢ . مفتاح الفلاح ، بهاء الدين محمّد بن الحسين بن عبد الصمد الحارثي الهمداني العاملي المعروف بالشيخ البهائي ، بيروت : مؤسسه الأعلمي للمطبوعات .

٤٣ . المقنع ، أبو عبد الله محمّد بن محمّد بن نعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ) ، تحقيق : مؤسسه النشر الإسلامى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعه الثانيه ، ١٤١٠ هـ .

٤٤ . مكارم الأخلاق ، عبد الله بن محمّد القرشي (ابن أبي الدنيا) (ت ٢٨١ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلميه ، ١٤٠٩ هـ .

٤٥ . منتقى الجمان في الأحاديث الصحاح والحسان ، جمال الدين أبو منصور الحسن بن زين الدين الشهيد (ت ١٠١١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفارى ، قم : جامعه المدرسين ، الطبعه الأولى ، ١٣٦٢ هـ .

٤٦ . ميزان الاعتدال في نقد الرجال ، محمّد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ) ، تحقيق : علي محمّد البجاوى ، بيروت : دار الفكر .

٤٧ . وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملي (ت ١١٠٤ هـ) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت ، قم : مؤسسه آل البيت لإحياء التراث ، الطبعه الثانيه ، ١٤١٤ هـ .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

